

السلام
الرحمن

عصر
فضای
مجازی

گزارش شماره ۵۶
فروردین ۱۴۰۰



مرکز ملی فضای مجازی
پژوهشگاه فضای مجازی

نظارت و حکمرانی در عصر دیجیتال

محتوای انتشار یافته در این اثر
الزاماً بیانگر دیدگاه مرکز ملی فضای مجازی نیست

تهیه شده در پژوهشگاه فضای مجازی
(گروه مطالعات فرهنگی و اجتماعی)

تهیه کننده: یحیی شعبانی (دانشجوی دکتری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
ناظر علمی: امیررضا باقرپور شیرازی

حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز ملی فضای
مجازی است و استفاده از آن با ذکر منبع مجاز می باشد.

نشانی: تهران، میدان آرژانتین، خیابان بیهقی، نبش
خیابان ۱۶ غربی، پلاک ۲۰
تلفن: ۰۲۱-۸۶۱۵۱۰۶۱
کد پستی: ۱۵۱۵۶۷۴۳۱۱

فهرست

۵ سخن نخست

۹ چکیده

۱۳ مقدمه

بخش اول

سراسر بین بنام: چگونه یک معماری توانست شیوه حکومت بر انسان‌ها را دگرگون کند؟ ۱۷

بخش دوم

نظریه‌های نظارت ۲۳

بخش سوم

نظارت سراسر بین: دسترسی محدود مکانی و پدیده خیره‌شدن ۳۱

بخش چهارم

نظارت در فضای پس‌سراسر بین: تبدیل دولت به بنگاه ۳۹

بخش پنجم

نظارت گردهم‌آمده: کنار گذاشتن سراسر بین ۴۵

بخش ششم

سراسر بین دیجیتال: احساس آزادی چگونه می‌تواند به نظارت و انقیاد بیانجامد؟ ۵۳

بخش هفتم

نظام فهم‌پذیری و شفافیت ۵۹

بخش هشتم

محافظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی؟ ۶۷

بخش نهم

قدرت هوشمند: از انکار آزادی به استثمار آزادی ۷۱

بخش دهم

از جامعه انضباطی به جامعه کنترل: نولیبرالیسم یا سرمایه‌داری مُشدد ۷۷

(جایگزینی استعاره موش کور با استعاره مار)

بخش یازدهم

زیست سیاست: از داد و ستد مرگ به اداره دقیق بدن‌ها — ۸۳

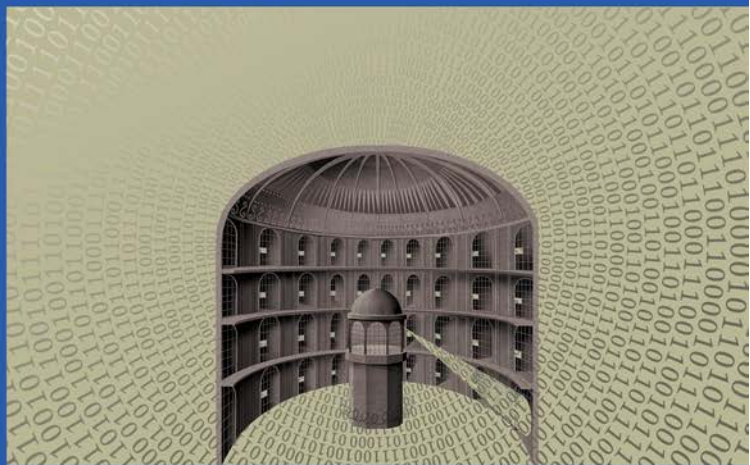
بخش دوازدهم

روان سیاست: زیبایی‌شناسی به جای ارتوپوی — ۸۹

جمع‌بندی — ۹۵

منابع — ۱۰۱

سخن نخست

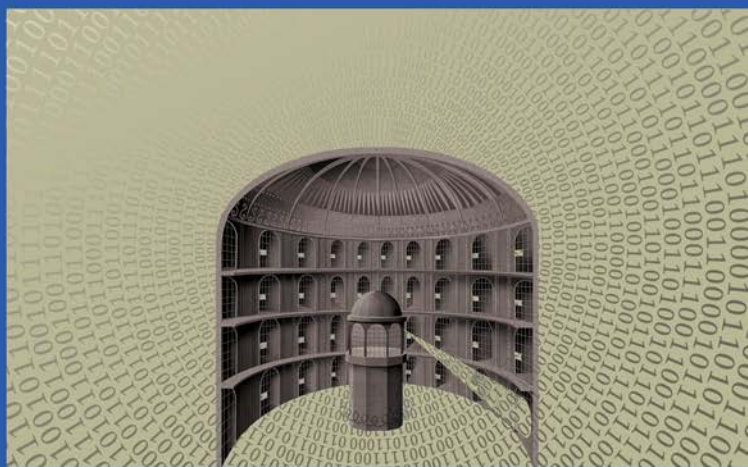


فضای مجازی با شتاب شگرف و رو به تزایدی که در حال بسط و گسترش است تمام ساحات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زندگی بشر را درنوردیده و هر روز بخش بزرگی از زندگی واقعی را در خود فرو برده و حیات متفاوت و جدیدی به آن می‌دهد. لذا به نظر می‌رسد دو نگاه کلان به فضای مجازی وجود دارد: نگاه اول که بالاخص در ابتدای رشد و تکوین فضای مجازی مسلط شده بود، آن را همچون ابزاری کنار سایر ابزارهای بشری تصویر می‌کرد که تنها طریقت داشت. اما نگاه دوم، در نتیجه رشد تحولات خیره‌کننده فضای مجازی و سایه گسترتری آن در حوزه‌ها و شئون بشر در یک دهه اخیر آن را چون سکویی می‌داند که بسیار فراتر از شأن ابزاری حیات انسان‌ها را سامان جدیدی داده و ادعای تمدن نوینی را دارد. رویکردی که از قضا از چشمان بصیر رهبر انقلاب نیز دور نمانده و انتظاری تمدنی از فضای مجازی در ایران را مطالبه داشته‌اند.

در همین راستا گزارش‌های عصر فضای مجازی تلاش می‌کند تا فهم سازمان‌ها و دستگاه‌های مرتبط با حوزه فضای مجازی را ارتقاء بخشیده و آن‌ها را برای مواجهه فعال و خردمندانه با تحولات این عرصه مهیا سازد.

سید ابوالحسن فیروزآبادی
دبیر شورای عالی و رئیس مرکز ملی فضای مجازی

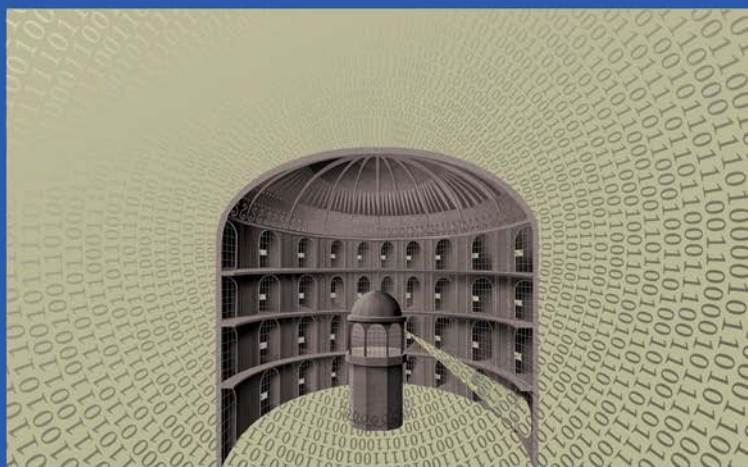
چکیده



ظهور اینترنت و فضای مجازی به وساطت تکنولوژی‌هایی چون کلان‌داده، هوش مصنوعی و غیره امکانات فراوانی برای نظارت و کنترل فراهم آورده است، به نحوی که شاهد تغییرات کمی و کیفی در مفهوم نظارت و کنترل هستیم. از این حیث، اینترنت به‌نوبه‌خود نوعی سراسربین است با این تفاوت که سراسربین‌های کلاسیک بیش از هر چیزی به نظارت و کنترل «بدن» معطوف بودند اما سراسربین‌های جدید بیش از همه معطوف به «روان» هستند. متن حاضر می‌کوشد ضمن اشاراتی کلی به تاریخ و نظریه‌های نظارت و کنترل، این دگردیسی مفهومی را در قالب دگردیسی «زیست‌سیاست» به «روان‌سیاست» بررسی کند. بدیهی است که تغییر در گفتار نظارت و کنترل در نهایت به حوزه حکمرانی نیز تسری خواهد یافت و نقش «دولت» و تن‌واره‌های بوروکراتیک آن را نیز دگرگون خواهد نمود. اگر نکات فوق را در چارچوب سیاست نئولیبرالیسم قرائت کنیم شاهد تبدیل دولت به بنگاهی اقتصادی خواهیم بود.

واژگان کلیدی: نظارت، کنترل، سراسربین، معماری قدرت، بدن، روان، زیست‌سیاست، روان‌سیاست، حکمرانی

مقدمه



برادر بزرگ شخصیتی داستانی و نمادین در رمان ۱۹۸۴ جورج اورول^۱ است. او ظاهراً رهبر یک کشور توتالیتر است که در آن یک حزب زمام امور را به طور کامل بر عهده دارد. در این جامعه هر شهروندی تحت نظارت دائمی مراجع قرار دارد و دائماً به شهروندان یادآوری می‌شود که «برادر بزرگ در حال تماشای شماست»^۲. در رمان ۱۹۸۴، برادر بزرگ نماد و چهره نظام حکومتی است و به اشکال گوناگون بر زندگی طبقات مختلف مردم نظارت و کنترل دارد. تصویر برادر بزرگ در سرتاسر شهر نصب شده‌است به نحوی که به همه شهروندان حس تحت کنترل و نظارت بودن تلقین می‌شود. در فرهنگ مدرن اصطلاح «برادر بزرگ» مترادف است با سوءاستفاده قدرت حکومت از آزادی‌های مدنی و نظارت دائمی و توده‌ای بر همه امور. امروزه اصطلاح برادر بزرگ به استعاره‌ای برای نظارت تبدیل شده است. استعاره برادر بزرگ حکایت از آن دارد که «حکومت» همه چیز را می‌داند، همه چیز را می‌بیند و همه چیز را کنترل می‌کند. از این حیث می‌توان مفهوم برادر بزرگ را تجسم ایده سراسربین^۳ در جامعه در نظر گرفت. در بدو پیدایش اینترنت ستایش‌های فراوانی نثار آن شد و گمان می‌شد

1. nineteen eighty-four
 2. George Orwell
 3. big brother is watching you

4. panopticon

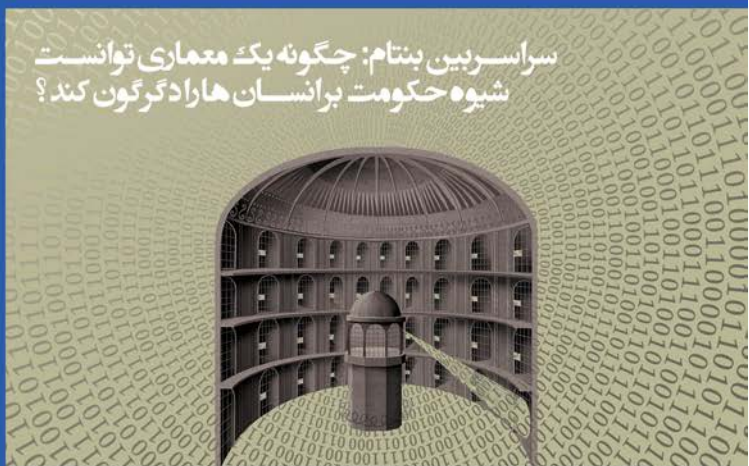
که آدمی به ابزاری برای آزادی بی حد و مرز دست یافته است. این نکته را به خوبی می‌توان در شعار تبلیغاتی اولیه‌ای که مایکروسافت در سال ۱۹۹۴ انتخاب کرد مشاهده نمود: «امروز می‌خواهید کجا بروید؟»^۱. این شعار خبر از آزادی و قدرت مانور نامحدود در وب می‌داد و به تعبیری به ایماژ عصر وب تبدیل شد. اما چنان‌که کاشف به عمل آمد، چنین وجد و شعفی توهمی بیش نبود. امروزه آزادی و ارتباطات بی حد و حصر به کنترل و مراقبت تام تغییر جهت داده است. در واقع چنین به نظر می‌رسد که سرنوشت اینترنت و رسانه‌های اجتماعی چیزی نبود مگر تبدیل شدن به یک سراسربین جدید و البته کارآمدتر. رسانه‌های اجتماعی در حال حاضر بیش از پیش به یک سراسربین دیجیتالی شباهت دارند که مدام قلمرو اجتماعی را زیر نظر دارد و بی‌رحمانه آن را استثمار می‌کند. در ابتدای عصر اینترنت به نظر می‌رسید که ما تازه خود را از سراسربین انضباطی (بننامی) آزاد کرده‌ایم، اما ظاهراً اکنون نیز خود را درون یک سراسربین جدید و حتی کارآمدتر می‌یابیم.^۲

1. Where do you want to go today?

2. Byung-Chul Han, *Psychopolitics: Neoliberalism and New Technologies of Power*, Verso, 2017, p. 12.

بخش اول

سراسر بین بنام: چگونه یک معماری توانست
شیوه حکومت بر انسان ها را دگرگون کند؟



بخش اول

سراسربین بنتام: چگونه یک معماری توانست شیوه حکومت بر انسان‌ها را دگرگون کند؟

سراسربین علی‌رغم دلالت‌های سیاسی و اجتماعی بعدی خود در بدو امر نوعی معماری بوده است. چنان‌که می‌دانیم، در قرن هجدهم ساموئل بنتام (برادر جرمی بنتام فیلسوف) که یک مهندس نظامی در نیروی دریایی انگلستان بود، به درخواست امیرنشینان روسیه سعی کرد تا کارخانه‌هایی صنعتی در آنجا احداث کند. او متوجه شد که صرف ساختن کارخانه و ابزارآلات، برای صنعتی کردن روسیه کافی نیست و او نیازمند نیروی کاری مُجرب است. پس او باید دهقانان روسی را آموزش می‌داد تا بتوانند از ابزارآلات حرفه‌ای استفاده کنند. لازم بود هر فرد کاملاً تعلیم داده شود تا جایگاهی معین را در کارخانه اشغال کند و این یعنی برقرار کردن انضباط در میان کارگران که به نوبه خود مستلزم یک تکنیک جدید قدرت بود.^۱ در واقع چیزی که در ذهن بنتام می‌گذشت ایجاد تکنیکی جدید برای برقراری انضباط در میان افراد بود. او این تکنیک جدید اعمال قدرت را در اختیار برادرش جرمی بنتام قرار داد. جرمی بنتام نیز از این تکنیک برای برقراری انضباط در زندان و بازپروری زندانیان استفاده کرد و زندان سراسربین را طراحی نمود. اما او متوجه شد که می‌توان

۱. مقدم حیدری، غلامحسین، ارزیابی تأثیر معماری سراسربین بر نظریه قدرت فوکو، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۰، شماره ۸۹، زمستان ۱۳۹۵، ص. ۱۷۴.

این تکنیک را در کل جامعه گسترش داد و جامعه‌های انضباطی و کارا ساخت. اگرچه او موفق نشد ایده خود را به اجرا درآورد، اما این تکنیک قدرت به تدریج در خردترین اجزای جامعه غربی اعمال شد و شیوه نوینی از هدایت و نظارت- یا به طور خلاصه حکومت- بر افراد جامعه را ابداع کرد.^۱

سراسربین پیشنهادی برای معماری یک زندان بود که جرمی بنتام در سال ۱۷۹۱ طرح آن را منتشر ساخت. ساختار سراسربین به زندان‌بان اجازه می‌دهد تا همه زندانیان را زیر نظر داشته باشد و بر آن‌ها نظارت کند. طرح بنتام شامل دو استوانه هم‌مرکز بود که استوانه درونی ویژه زندانبان‌ها و استوانه بیرونی برای سلول‌ها در نظر گرفته می‌شد. دیواره داخلی استوانه بیرونی تنها با میله‌های فلزی طراحی شده بود به نحوی که کل سلول از سوی زندان‌بان قابل رؤیت باشد. از طرفی استوانه درونی با شمار زیادی حفره ساخته می‌شد به نحوی که زندانی به هیچ‌وجه متوجه نباشد که زندان‌بان در هر لحظه از کدام حفره در حال زیر نظر گرفتن کدام‌یک از زندانی‌ها است.^۲ اگرچه به نظر می‌رسد که سراسربین بنتام فقط پیشنهادی تکنیکی برای جلوگیری از بی‌نظمی و ازدحام در زندان‌ها بوده است اما پیشنهاد بنتام چیزی بیش از اصلاح تکنیکی زندان‌ها به شمار می‌رود. در واقع پیشنهاد بنتام حاوی آموزه‌ها و ایده‌هایی بود که بنیاد و اساس جوامع امروزی را تشکیل می‌دهند. به عبارتی، سراسربین بنتام نوع جدیدی از جامعه و ساز و کارهای آن را هویدا کرده است. چنان‌که می‌دانیم میشل فوکو (به ویژه در کتاب مراقبت و تنبیه^۳) بر روی ارتباط میان ایده سراسربینی و جوامع جدید

انگشت گذاشته و نشان داده است که فرآیندهایی که در تکنیک سراسربین بنام وجود داشت به تکوین جوامع جدید انجامیده است. به عنوان مثال فردیت‌سازی^۱ و رؤیت‌پذیری^۲ در سازوکار سراسربین واحدهایی مکانی را سامان می‌دهد که مشاهده بی‌وقفه و شناسایی بی‌درنگ را امکان‌پذیر می‌کند.^۳ به عبارتی، در جوامع مدرن نیز انسان‌ها به بازیگرانی کاملاً فردیت‌یافته و پیوسته رؤیت‌پذیر تبدیل می‌شوند. چیزی که در این فرآیند اهمیت فراوان دارد احساس تحت‌نظارت‌بودن برای افراد است؛ در واقع به تعبیر فوکو این ویژگی قدرت در جوامع نظارتی نیز هست یا به عبارتی قدرت باید رؤیت‌پذیر و البته وارسی‌ناپذیر باشد.^۴ پیامد این ویژگی اخیر خودکارشدن و غیرفردی‌شدن سازوکار قدرت در جوامع مدرن بوده است. به عبارتی، قدرت مدرن برای عمل‌کردن نیازی به داغ و درفش و شکنجه ندارد و درست به همین دلیل است که جوامع مدرن با منطق سراسربینی به ماشینی تبدیل می‌شوند که سوژه‌ها را بدون هیچ نوع خشونت و شکنجه‌ای تحت انقیاد خود درمی‌آورد. در اینجا به خوبی واضح است که پیشنهادات تکنیکی بنام برای معماری سراسربین به نوع جدیدی از نظارت و اعمال قدرت و نوع جدیدی از جامعه انجامیده است که بدون خشونت عریان سوژه‌هایش را منقاد می‌سازد.

1. individualization
2. Visibility

۳. فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، ۱۳۸۷، ص. ۲۴۹.

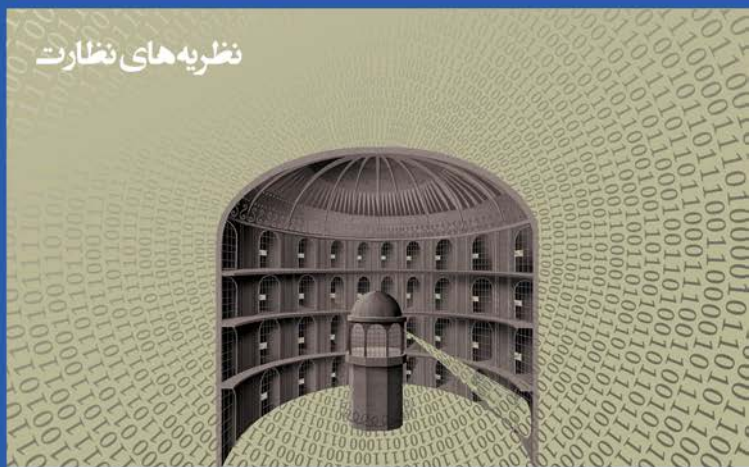
۴. همان، ۲۵۰.



تصویری از معماری سراسربین بنام

بخش دوم

نظریه‌های نظارت



نظارت بحثی رایج و مناقشه‌برانگیز در جوامع کنونی به شمار می‌رود. همگام با افزایش در تعداد و انواع تکنولوژی‌های نظارتی شاهد رشد التفات نظری و اجتماعی به مقوله نظارت نیز هستیم. در طی نیمه دوم قرن بیستم نه تنها تعداد و انواع تکنولوژی‌های نظارتی افزایش یافته است بلکه اشخاص و فضاهاى نظارت‌شده نیز به تدریج بیشتر شده است. همین نکته اخیر به ظهور رشته‌ای پژوهشی موسوم به مطالعات نظارت^۱ انجامیده است. مطالعات نظارت حوزه‌ای چندرشته‌ای است که هدفش تشریح نظری و تجربی مفهوم نظارت در جامعه است با نظر به گذشته، اکنون و آینده نزدیک. نظارت مفهومی چتری و فراگیر به حساب می‌آید که طیف گسترده‌ای از زیرموضوعات را شامل می‌شود. از این زیرموضوعات عموماً در حوزه‌هایی مثل مطالعات و برنامه‌ریزی شهری، حکمرانی، سیاست‌گذاری، امنیت و ایمنی، حوزه خصوصی و عمومی و غیره بحث می‌شود. رشته مطالعات نظارت نقطه هم‌رسی و تقارب این حوزه‌ها به شمار می‌رود. فهم نظریه‌های نظارت و مفاهیم مرتبط با آن بدون تردید می‌تواند فهم خوبی از مناقشات کنونی بر سر مفهوم نظارت

و اشکال آن فراهم آورد. به طور طبیعی، نظرات اشکال متعددی دارد و نظریه‌های متعددی نیز برای فهم آن ایجاد شده است که موضوع بحث دانشوران متعدد در رشته‌های مختلف بوده است. اما با مروری کلی بر این نظرات به طور تقریبی می‌توان بنیادی عمومی برای آن‌ها تشخیص داد، اگرچه در بین پژوهشگران بر سر این بنیاد نیز مناقشاتی وجود دارد. به عنوان مثال، برت یاپ کوپس^۱ جرک تیمان^۲ ماشا گالیچ^۳ سه پژوهشگر مهم در دانشگاه تیلمان^۴ هلند به طور کلی نظریه‌های نظارت را در سه فاز گاه‌شمارانه و موضوعی دسته‌بندی کرده‌اند.^۵ در نخستین فاز، که مهم‌ترین چهره‌های آن بنتام و فوکو هستند، با نظریه‌های معمارانه درباره نظارت مواجه می‌شویم. ما در بخش قبلی تا حدودی نشان دادیم که چگونه تلقی معمارانه از نظارت در نظریه بنتام به نوع جدیدی از اعمال قدرت دولتی انجامیده است. در این فاز نظارت اغلب فیزیکی و مکانی است و شامل مکانیسم‌هایی متمرکز برای مشاهده سوژه‌ها می‌شود. در واقع، ساختارهای سراسرین در این مرحله همان معماری قدرت هستند و این معماری قدرت نه تنها به صورت مستقیم بلکه از طریق خودانضباطی یا تأدیب نفس^۶ سوژه‌های تحت مشاهده عمل می‌کند. فاز دوم نظریه‌های نظارت نیز نظریاتی زیرساختی درباره نظارت عرضه می‌کند که در آن‌ها نظارت شبکه‌ای می‌شود و عمدتاً مبتنی بر تکنولوژی‌های دیجیتال است نه تکنولوژی‌های فیزیکی. در این فاز فرم‌های توزیع‌شده دیدن سوژه‌ها و مردم اهمیت اساسی

1. Bert-Jaap Koops
2. Tjerk Timan
3. Maša Galič
4. Tilburg

۵. برای مشاهده آراء این سه نفر نگاه کنید به

MašaGalič, TjerkTiman, Bert-JaapKoops, Bentham, Deleuze and Beyond: An Overview of Surveillance Theories from the Panopticon to Participation, Philosophy & Technology March 2017, Volume 30, Issue 1, pp 37-9.

6. Self-disciplining

دارند و در این فرم‌ها فاصله مشاهده‌کننده و مشاهده‌شونده افزایش می‌یابد. علاوه بر این، در این فرم‌ها اغلب با داده‌ها و المثنی‌های داده‌ای سر و کار داریم تا اشخاص فیزیکی. چنان‌که می‌دانیم افرادی مثل دلوز،^۱ اریکسون^۲ و ژوبوف^۳ چارچوب‌های نظری متفاوتی به غیر از سراسرین عرضه کرده‌اند تا قدرت مشمول در نظارت شبکه‌ای را مفهومی کنند.^۴ در فاز سوم نیز با نظریه‌هایی مواجه می‌شویم که چارچوب‌های مفهومی اصلی در فازهای قبلی را اصلاح یا ترکیب می‌کنند و بسط می‌دهند. چیزی که در این فرآیندها اهمیت دارد و در چارچوب داده‌ای شدن جوامع معنا می‌یابد، ترکیب نظارت فیزیکی و نظارت دیجیتال است. ترکیب نظارت فیزیکی و نظارت دیجیتال عمدتاً در قالب نظارت دولتی و نظارت شرکتی یا نظارت بالاجبه‌پایین و خودنظارتی اتفاق می‌افتد.

فاز اول نظارت عمدتاً فیزیکی و مکانی است و شامل مکانیسم‌هایی مرکزی برای مشاهده سوژه‌ها است. این مرحله از نظارت در ساختارهای سراسرین متجسد می‌شود و چنان‌که دیدیم این ساختارها در عمل معماری قدرتمند و معماری قدرت لزوماً به شکل مستقیم نیست بلکه ممکن است از طریق تأدیب نفس و خودانضباطی سوژه‌های مشاهده‌شونده عمل کند. چنان‌که به سادگی می‌توان مشاهده کرد، در این فاز فرد مشاهده‌شده باید در میدان بصری مکانیسم مشاهده‌گر قرار داشته باشد. به عبارتی، در این فاز مکانیسم مشاهده‌گر دچار نزدیک‌بینی و مستقیم‌بینی است و به محض خروج فرد مشاهده‌شونده از میدان بصری مکانیسم مشاهده‌گر یا دور شدن او نظارت دچار بحران‌های فراوانی می‌شود. علاوه بر این، از آنجایی

1. Deleuze
2. Ericson
3. Zuboff

4. Ibid.

که نظارت در این فاز سرشتی اُپتیک^۱ دارد پس اولاً همواره در پرسپکتیوی خاص رخ می‌دهد و ثانیاً درست مثل بینایی فیزیکی دارای نقاط کور است. مفهوم مقاومت در این چارچوب بر اساس همین نقاط کور تعریف می‌شود. مقاومت در ساختارهای نظارتی سراسربین یعنی بازی با پرسپکتیوهای بصری و یافتن نقاط کور برای خروج از سیطره قدرت. به عبارتی، مقاومت در ساختارهای سراسربین فعالیتی «زیرزمینی» و نوعی «آنومالی»^۲ (امر خلاف آمد و نامتعارف) است. نکته مهم‌تر آن‌که، ساختارهای سراسربین تقریباً امکانی برای دسترسی به افکار و احساسات ندارند و اصطلاحاً این دو حوزه نقاط کور این ساختارها به حساب می‌آیند. به همین خاطر اولاً نظارت در این چارچوب به شدت بدن‌مند می‌شود و ثانیاً مفهوم مقاومت به حوزه افکار و احساسات تبعید می‌شود. به عبارت دیگر، در اینجا با اعمال قدرت بدنی و مقاومت فکری-احساسی مواجه می‌شویم. به همین خاطر است که ادبیات مقاومت در دنیای سراسربین به شدت ویژگی رمانتیک دارد.

در فاز دوم نظارت خود را در ساختارها و نظریه‌های زیربنایی مُتجسد می‌نماید. در این ساختارها و نظریات نظارت عمدتاً متکی بر فرم‌های شبکه‌ای و تکنولوژی‌های دیجیتال است تا فیزیکی. فرم‌های شبکه‌ای همان فرم‌های توزیع‌شده مشاهده سوژه‌ها است. بدیهی است که در این فرم‌ها عارضه نزدیک‌بینی (و تا حدی نیز عارضه مستقیم‌بینی) مرتفع می‌شود و می‌توان از دور بر سوژه نظارت کرد. در اینجا شاهدیم که مفهوم نظارت از استعاره «چشم مرکزی» فاصله می‌گیرد و قدرت می‌تواند در نظارت شبکه‌ای برخی

1. Optic
2. anomaly

ضعف‌های سراسربین را برطرف کنند. در ساختارهای سراسربین، قدرت تا آنجایی قدرت است که می‌تواند «بیند» در حالی که در نظارت شبکه‌ای قدرت تا آنجایی قدرت است که توزیع شده باشد. چنان که می‌دانیم این نکته اخیر بیش از هر چیزی خود را در مفهوم بوروکراسی بسط داده است. در فاز سوم نیز با ترکیب چارچوب‌های مفهومی اصلی در دو فاز نخست مواجه می‌شویم.

تاریخ مفهوم نظارت در هم تنیده با تاریخ تکنولوژی‌های نظارت بوده است. رشد تکنولوژی‌های نظارت نیز به‌نوبه‌خود به معنای افزایش در تعداد و گستره سوژه‌ها و مکان‌های نظارت شده است. پس از ظهور تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی در دهه ۱۹۶۰ میلادی، مفهوم و معنای نظارت نیز دچار جهش‌های اساسی شده است. سوژه‌های نظارت را با هدف خاصی نظارت می‌کنیم. تا پیش از جهش تکنولوژیک در دهه ۱۹۶۰ نظارت تعریف بسیار ساده و سراسری داشت: در واقع مهم‌ترین مقصود نظارت کنترل و تربیت سوژه‌ها برحسب مجموعه رفتارها و هنجارهای خاص و نیز مراقبت و محافظت از آن‌ها بود. نکته مهم در این تعریف انفعال سوژه‌های تحت نظارت و تقلای مکانیسم ناظر برای اعمال و تحمیل «اصول اخلاقی» مشخص بر سوژه‌های نظارت است. اما پس از جهش تکنولوژیک شاهد چرخشی در تعریف مقوله نظارت هستیم که مهم‌تر از هر چیزی مبتنی بر ایده «سوژه‌های غیر منفعل» است.

به طور کلی می‌توانیم مفهوم نظارت را در سه مقوله زیر بگنجانیم:

(۱) نظریه لیبرال جرمی بنتام مبتنی بر استعاره «سراسربین».

در این مرحله با طراحی معمارانه یک زندان و به طور کلی معماری

قدرت مواجه می‌شویم. چنان‌که می‌دانیم تحلیل‌های فوکو در چارچوب مراقبت و تنبیه و استعاره سراسربین یکی از بهترین تفاسیر از این نوع نظارت برای فهم نهادها و جامعه مدرن به شمار می‌رود.^۱ (۲) نظریه‌های پس‌سراسربین نظارت. در این نظریات شاهد

فاصله‌گیری از استعاره سراسربین هستیم و مهم‌ترین چرخش مفهومی در این نظریات جایگزینی مفهوم «کنترل» با مفهوم «نظارت» است. چنان‌که می‌دانیم مفهوم «کنترل» بیش از هر چیزی با مقوله بوروکراسی و ظهور جوامع کامپیوتریزه و شبکه‌ای مرتبط است. اگرچه تغییر مفهوم نظارت به مفهوم کنترل بیش از هر جایی در نظریه‌های دلوز^۲ و گتاری^۳ مشهود است، اما امروزه در آرای دیگر متفکران و با رشد نظام سرمایه‌داری شاهد ظهور مفاهیمی چون سرمایه‌داری نظارتی-کنترلی و انباشت و گردآوری نظارت هستیم.

(۳) نظریه‌های معاصر نظارت بیش از هر چیزی مقولات دو مرحله قبل را اصلاح و تلفیق می‌کنند. در این نظریات هم شاهد ظهور سراسربین‌های جدید (مبتنی بر کلان‌داده) هستیم و هم شاهد ظهور نظارت دیجیتال. چنین به نظر می‌رسد که با استفاده از کلان‌داده‌ها و دیگر امکانات دیجیتال بسیاری از ضعف‌های سراسربین مرتفع شده است.

نکته‌ای که نمی‌توان فراموش کرد آن است که در هر سه فاز آنتی‌تز نظارت نیز از دل تعریف نظارت ظاهر می‌شود. آنتی‌تز نظارت بیش از هر چیزی خود را در مقوله «مقاومت» متجسم می‌کند.

1. MašaGalič, TjerkTiman, Bert-JaapKoops, Bentham, Deleuze and Beyond: An Overview of Surveillance Theories from the Panopticon to Participation, Philosophy & Technology March 2017, Volume 30, Issue 1, p. 10.

2. Deleuze

3. Guattari

بخش سوم

نظارت سراسریین:
دسترسی محدود مکانی و پدیدہ خیرہ شدن



نظارت سراسربین: دسترس محدود مکان و پدیده خیره شدن

مهم‌ترین استعاره‌ای که در تاریخ انسان‌ها برای نظارت ساخته شده استعاره «سراسربین» است. ما تقریباً مقولات نظارت و سراسربینی را مترادف هم به کار می‌بریم. در ادبیات نظری امروزه ما از خلال تحلیل‌های فوکو و به ویژه اصطلاح panopticism وی بیش از هر چیزی با این اصطلاح آشنا می‌شویم. اما چنان که می‌دانیم اصطلاح و پیشنهاد سراسربین به جرمی بنتام تعلق دارد. در واقع بنتام چهار سراسربین طراحی کرد: سراسربین زندان، سراسربین فقرا، سراسربین آموزشی و سراسربین مزاجی. البته از بین این چهار سراسربین بیش از هر چیزی سراسربین زندان شهرت تاریخی یافته است و مفهوم panopticism فوکو بیش از هر چیزی مبتنی بر همین نوع سراسربین است. چیزی که در اینجا برای ما اهمیت دارد اصلاح ایده سراسربین در سه طرح دیگر بنتام است. بنتام تقلا‌ی فراوانی کرد تا علاوه بر اصلاح ساختار سراسربین ویژگی‌های ضدسراسربین در طرح اولیه را مرتفع کند. علاوه بر این، هدف دیگر بنتام آن بود تا ایده سراسربین را بر زمینه و بافت جدیدی غیر از زندان منطبق کند. از این دو نکته اخیر می‌توان دریافت که بنتام ایده سراسربین را ایده‌ای

پارادایمی در نظر می‌گرفت که می‌تواند در فضاهای اجتماعی و با مقاصد مختلف به کار رود.^۱ ایده سراسربین بنتمی به زبان ساده از این قرار است: ایجاد توهم نظارت دایم از طریق طراحی معمارانه خاص! به عبارتی، زندانی، متعلم، فقیر یا به طور کلی سوژه نظارت در واقع به طور دایم مشاهده نمی‌شوند اما آن‌ها گمان می‌کنند این‌گونه است. بدیهی است که بخاطر سطح تکنولوژی در زمان بنتم نظارت محدود به حدود مکانی بوده است. یکی از مهم‌ترین ایده‌های سراسربین بنتم بسط دادن ادراک به فراسوی مکان‌های مرئی و تقلیل دادن روابط زمانی به روابط مکانی بوده است. در این سراسربین نظارت از یک نقطه انجام می‌شد. در واقع ناظر در لُز مخصوص خودش مستقر می‌شد و گمان می‌رفت که همه جا حاضر است. خود ناظر نظارت نمی‌شد و در نقطه‌ای کاملاً تاریک قرار می‌گرفت^۲ به عبارتی، اگر حتی برای یک لحظه ناظر در معرض دید زندانیان قرار می‌گرفت ایده همه جا حاضر بودنش تخریب می‌شد. ناظر به گمان سوژه‌های نظارت همه چیز را می‌دید، همه جا حاضر و قادر مطلق بود. سراسربینی دیدن هرچیز و همه کس در هر زمان است. فوکو به خوبی ایده‌های بنتم را صورت‌بندی کرده است: «نوعی از قدرت که بر افراد اعمال می‌شود، به شکل نظارت فردی پیوسته، به شکل کنترل، تنبیه و مجازات و به شکل تأدیب و اصلاح، یعنی الگوسازی و تغییر افراد بر حسب برخی هنجارها.»^۳ البته ایده بنتم خلق جامعه کنترل نبود بلکه او معتقد بود تأدیب و مراقبت باید درونی شود. در جامعه کنترل همه افراد در هر زمانی مشاهده و نظارت می‌شوند در حالی که بنتم اساساً گمان می‌کرد مشاهده و

۱. به عنوان مثال، طرح سراسربین زندان در شکل اولیه دایره بوده است اما بنتم بعداً آن را به هشت ضلعی تغییر داد. سراسربین فقراً نیز دوازده ضلعی است. تعداد اضلاع در این طرح‌ها به چیزی بستگی دارد که بنتم آن را «استراتژی فضا» می‌نامد.
2. Božovič (Ed.), *The panopticon writings* (pp. 28-1). London: Verso Books. (Anutterlydarkspot)
3. Foucault, M. (2002). *Power: essential works of Foucault 1984-1954*, Vol. 3 (Ed. J.D. Faubion). London: Penguin Books. P. 70.

نظارت همگانی و همه زمانی باید مرتفع شود و فقط احساس نظارت شدن باید در سوژه‌های نظارت باقی بماند. در واقع، بنتمام مراقبت و تأدیب را امری بماهو شر در نظر می‌گرفت و فقط برای دفع شری بزرگتر آن را مشروع می‌دانست.

فوکو معماری و ایده سراسربین بنتمام را به دیگر بخش‌های جامعه گسترش می‌دهد تا روابط قدرت و مدل‌های حکمرانی را تحلیل کند. بخش زیادی از این تحلیل‌ها را می‌توان در کتاب مراقبت و تنبیه (زایش زندان) ملاحظه کرد. او در این کتاب توضیح می‌دهد که از قرن هجدهم و نوزدهم به این‌سو جوامع غربی را می‌توان با شکل جدیدی از قدرت تعریف کرد که به صورت مویرگی عمل می‌کند، بر خلق و خوی افراد تأثیر می‌گذارد، بدن آن‌ها را لمس می‌کند و خودش را در کنش‌ها و رویکردها، گفتارها، فرآیندهای یادگیری و حیات روزمره آن‌ها درج می‌کند. به عبارت دیگر، فوکو معتقد بود نظام تأدیبی و سراسربین حکمرانی در بسیاری از جنبه‌های جوامع غربی حاضر است و عمل می‌کند. البته فوکو تلاش کرد نشان دهد که این نظام‌ها پنهان و ناگفته باقی می‌مانند دقیقاً به این دلیل که بر روی بافت و ایاف زندگی روزمره بنا می‌شوند و همین امر آن‌ها را بسیار قدرتمند و همه جا حاضر می‌سازد.

فوکو با تحلیل نهادهای متعددی مثل مدرسه، ارتش، بیمارستان و کارخانه نشان می‌دهد که فرآیند عمل در حیات روزمره در معرض مکانیسم‌های سراسربین مشاهده‌کردن و مشاهده‌شدن قرار دارد. مکانیسم‌های سراسربین مشاهده در واقع همان بدنه و میدان قدرت تأدیبی و انضباط‌بخش هستند. در این میدان هرکسی به صورت

بالقوه تحت نظارت قرار دارد و همین نکته باعث می‌شود تا مردم کنترل، اخلاقیات، هنجارها و ارزش‌ها را درونی کنند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که انضباط نوعی قدرت است، نوعی استراتژی و تکنولوژی است. فوکو برای این نوع جامعه نام جامعه انضباطی را ضرب می‌کند. جامعه انضباطی همان جامعه‌ای است که رویکردی تکنوکراتیک به حکمرانی دارد. نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است تغییر تمرکز و چشم‌انداز از هدف حکمرانی به حالت حکمرانی است. در واقع، چنان‌که فوکو نشان می‌دهد، حالت حکمرانی از وضعیت فرمانروایی به وضعیت انضباطی تغییر شکل داده است. وضعیت فرمانروایی وضعیتی است که در آن فرمانروا و حاکم می‌کوشد کنترل سرزمینی بدست آورد و این کنترل به رسمیت شناخته شود و از وفاداری اتباع مطمئن شود. مهم‌ترین ویژگی این وضعیت شیوه ایستا و سلب حکمرانی از طریق وضع ممنوعیت‌ها است. وضعیت انضباطی وضعیتی است که در آن وفاداری و کنترل اتباع به امری درونی تبدیل می‌شود. در وضعیت انضباطی علاوه بر تغییر در روش‌های حکمرانی موضوع حکمرانی نیز دچار دگرگونی می‌شود. در واقع در وضعیت انضباطی به جای جمعیت با افراد سر و کار داریم.^۱ به عنوان مثال در جوامع فئودالی مسئله قدرت به این پرسش گره می‌خورد که چگونه یک جمعیت و سرزمینش را سازمان‌دهی کنیم تا پیوستگی را تأمین کند. حاکم با تجربه‌ای که از سال‌های قبل درباره درآمد محصولات یا گسترش قحطی و بیماری به دست آورده است می‌تواند پیش‌بینی کند که آیا باید مواد غذایی را ذخیره کند یا آن‌ها را با دولت‌های همسایه داد و ستد نماید یا به عنوان مثال برای کنترل

1. MašaGalič, TjerkTiman, Bert-JaapKoops, Bentham, Deleuze and Beyond: An Overview of Surveillance Theories from the Panopticon to Participation, Philosophy & Technology March 2017, Volume 30, Issue 1, p. 8.

بیماری قرنطینه اعمال کند. نوع قدرتی که در جوامع فرمانروایی و انضباطی وجود دارد تفاوتی کلیدی با هم دارند. در جوامع فرمانروایی، فرمانروا که نگهبان قدرت و مهم‌ترین فرد تصمیم‌گیر است شناخته شده و مشهور است و در واقع برحسب نشانه‌های قدرت «هرئی» به حساب می‌آید اما در جوامع انضباطی قدرت در فرآیندهای مطابقت و هم‌رنگی منتشر و پنهان است. نکته اخیر باعث می‌شود که انضباط در انحصار دولت باقی‌ماند بلکه نهادهای مختلف در اعمال آن سهیم باشند اگرچه در تحلیل نهایی این نهادها و دولت همگرا می‌شوند. فرایند انضباطی همواره در این جوامع همبسته با هنجاری‌سازی است. منظور از هنجاری‌سازی فرآیندهایی است که عادات، مناسک و نحوه‌های عمل را تعریف، خلق و اجبار می‌کنند. در واقع این فرآیندها هنجارهای رفتاری خلق می‌کنند و هرگونه انحراف از این هنجارها مستوجب تنبیه در نظر گرفته می‌شود. بدیهی است که در اینجا تنبیه به طور ویژه معطوف به بدن افراد است. به تعبیر فوکو، غایت اتوپیای دولت انضباط‌بخشی به بدن افراد و خلق بدن‌هایی «رام» است.^۱ هنجاری‌سازی در فرآیندهای انضباطی اساساً معطوف به بدن افراد است، به عبارتی دولت و نهادهای همگرا با آن در جوامع انضباطی اساساً بر بدن‌ها حکم می‌رانند.

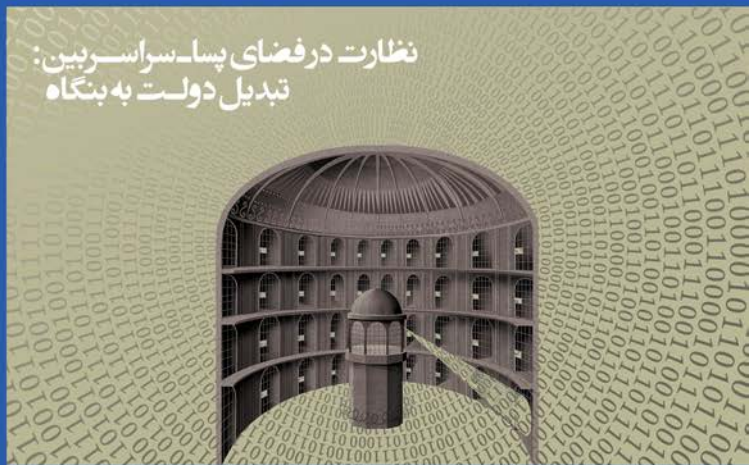
ویژگی سراسربینی در جوامع انضباطی محصول هنجاری‌سازی و درونی‌سازی هنجارها است. در سراسربین بن‌تام تماشاگر مرکزی کسی است که به سوژه‌های نظارت خیره می‌شود و در عین حال نمی‌توان او را دید. این ویژگی با ظهور دوربین‌های مدار بسته به اوج می‌رسد. در واقع این دوربین‌ها که فرآیند هنجاری‌سازی و درونی‌سازی هنجارها

1. Ibid, p.9.

را به اوج می‌رسانند شهروندانی «خوب» و «به‌هنگار» می‌سازند. ذخیره و بازیابی ردپاها در شبکه دوربین‌های مداربسته نظارت را به امری همه جا حاضر تبدیل می‌کند با این تفاوت که در سراسر بین بنام همه جا حاضر بودن فقط امری مکانی بود اما در این شبکه می‌توان بُعدی زمانی نیز به آن داد. نظارت نه تنها همه جا حاضر است بلکه همه وقت نیز ممکن است. ظهور تکنولوژی‌های الکترونیک برای نظارت نه تنها مفهوم نظارت را وارد فاز جدیدی می‌کند بلکه جوامع جدیدی نیز می‌آفریند.

بخش چهارم

نظارت در فضای پسا-سراسرین:
تبدیل دولت به بنگاه



نظارت در فضای پسا-سراسرین: تبدیل دولت به بنگاه

پیشرفت تکنولوژی‌های نظارت در جوامع مدرن موجب ظهور چارچوب‌های نظری متفاوتی در خصوص نظارت شده است. به عنوان مثال ژیل دلوز^۱ مسیری کاملاً متفاوت از فوکو برای تحلیل مفاهیم انضباط و کنترل در پیش می‌گیرد. چنان‌که دلوز به ما می‌گوید امروزه دیگر از نهادهای انضباطی فوکویی خبری نیست یا حداقل به حالت‌های دیگری از نظارت و اعمال قدرت متمایل شده‌اند. مهم‌ترین پیشنهاد دلوز و دیگر اندیشمندان همفکر او تغییر چارچوب از جوامع انضباطی به جوامع کنترل است. این اندیشمندان از ایده سراسرینی فاصله می‌گیرند و جایگاه‌های دیگری برای قدرت و چرخش آن پیشنهاد می‌کنند. این چرخش از اندیشه سراسرینی بیش از هر چیزی حاکی از آن است که چشم‌انداز اجتماعی فنی دچار دگردیسی معناداری شده است. انضباط و تأدیب دیگر هدف یا نیروی محرکه حکمرانی نیست بلکه باید در فرم‌های کنترل بازتعریف شود. در واقع، نیروی محرکه سرمایه‌داری در حال تغییر در جوامع غربی است و نهادهایی مانند مدرسه و بیمارستان و کارخانه به بنگاه و شرکت تبدیل شده‌اند. به طور کلی می‌توان مشاهده کرد که دولت

1. Gilles Deleuze

در حال تبدیل به بنگاه و شرکت است. فرآیندها و روش‌ها در تبدیل دولت به بنگاه دچار دگردیسی اساسی شده است. دولت برای رسیدن به جامعه‌ای رام و پایدار و نتایج درازمدت باید اتباعش را منضبط کند تا از منابع موجود استفاده بهینه نمایند. اما بنگاه‌ها بیش از هر چیزی بر روی نتایج کوتاه‌مدت تمرکز می‌کنند به همین دلیل نیازمند کنترل دایم هستند. کنترل دایم از طریق نظارت و ارزیابی پیوسته بازارها، نیروهای کار، استراتژی‌ها و غیره به دست می‌آید. بنگاه موجودی اساساً متفاوت از دولت‌ملت است به این دلیل ساده که بنگاه برای پیشرفت جامعه در مقام یک کل تقلا نمی‌کند بلکه صرفاً می‌کوشد تا بخش‌های خاص و مشخصی از بازارها را تحت کنترل خود درآورد. در واقع، نظام‌ها و نهادها در این شرایط دائماً تغییر می‌کنند و در نتیجه بافت جامعه نیز دچار تغییر دایمی می‌شود. دلوز برای توصیف این تغییرات دایمی از اصطلاح مدولاسیون^۱ (تعدیل) استفاده می‌کند. مدولاسیون اصطلاحی فنی در نظریه موسیقی است و معنای آن تغییر ملودیک از گامی به گام دیگر است مثل تغییر جهت ناگهانی اتومبیل. منظور دلوز از این اصطلاح تشریح نوسان در چارچوب‌های بنیادی جامعه است. نکته مهم در این چارچوب نامرئی بودن شیوه‌ها و طُرُق مدولاسیون در جوامع برای شهروندان است. انضباط فوکویی برای مؤثر بودن نیاز به مرئی بودن داشت اما به گفته دلوز مدولاسیون در شبکه‌هایی نامرئی یا ناشفاف اتفاق می‌افتد که قابل درک برای افراد و شهروندان نیست. چیزی که در اینجا برای ما اهمیت دارد تغییر در مقوله نظارت است. نظارت در جوامع کنترل دیگر نیرویی حاضر و اغلب فیزیکی بر روی

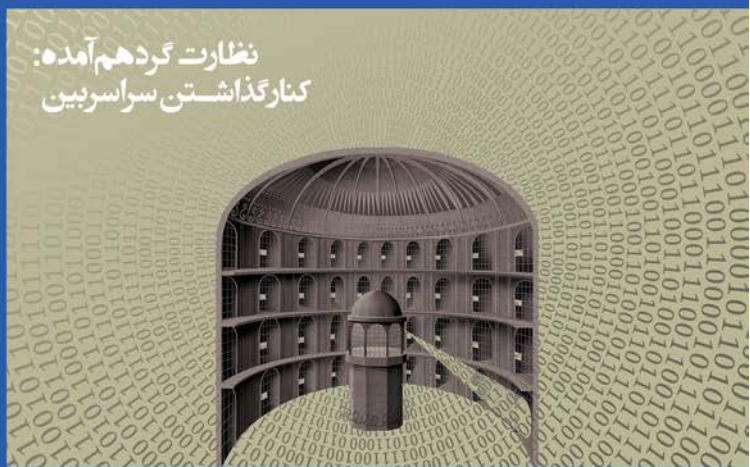
افراد نیست بلکه به امری انتزاعی تر و عددی تر تبدیل می شود. به تعبیر دلوز، جوامع انضباطی دو قطب دارند: امضاء که فرد را مشخص می کند و شماره یا شمارش اداری که به جایگاه او در درون یک توده اشاره دارد. این امر بدان خاطر است که انضباطها هرگز هیچ ناسازگاری بین این دو نمی بینند و به این دلیل که قدرت همزمان متفرد و تجمیع است. از سوی دیگر، در جوامع کنترل چیزی که اهمیت دارد نه امضاء یا عدد بلکه کد است. کد یک گذرواژه یا رمز عبور است برای دسترسی به اطلاعات یا دور انداختن آن، در حالی که هدف از شماره‌های جامعه انضباطی مراقبت و ادغام است.^۱ در جوامع کنترل دیگر افراد در مقام اشخاص فعال و بدن‌های آنها موضوع نظارت نیست بلکه بازنمایی افراد (مثلاً به‌مثابه پاره‌ها، بخش‌ها، نمونه‌ها و داده‌ها) باید تحت انقیاد قرار بگیرد. در واقع، جوامع کنترل افراد را به پاره‌ها، توده‌ها، نمونه‌ها، بازارها یا بانک‌ها تبدیل می کند. در اینجا دیگر نیازی به دیدن همه چیز و همه کس در هر زمانی نیست بکه با تقطیع افراد به پاره‌ها موضوع نظارت تخصیص می‌یابد. در جوامع کنترل مسئله دیگر رام کردن بدن‌ها نیست بلکه قالب‌ریزی مصرف‌کنندگانی است که داده‌بدن آنها مهم‌تر از بدن واقعی آنها است. فوکو متوجه تغییری در قدرت شده بود که هدفش دیگر نه «سلب حیات» یا «اجازه زندگی» بلکه اداره حیات یا زیست‌قدرت بود. اما دلوز متوجه چرخش دیگری در قدرت می‌شود که هدفش کنترل دسترسی است. مفهوم دسترسی و نقاط دسترسی مقوله نظارت را از پارادایم سراسربینی خارج می‌کند. نظارت در جوامع کنترل دیگر خیره شدن به افراد به‌مثابه موجوداتی

۱. رشیدیان، عبدالکریم، فرهنگ پسامدرن، ۱۳۹۳، نشر نی، ص. ۲۳۵.

تام و یکپارچه نیست بلکه خیره شدن به افراد در مقام هویتی است که نقش‌های فراوانی دارند و در جایگاه‌های بسیار مختلفی بازنموده می‌شوند. در پارادایم سراسربینی نظارت معطوف به فضاهای بسته و نهادهای محصوره مانند بیمارستان، زندان و کارخانه و هدفش رام کردن بدن افراد است. اما نظارت در جوامع کنترل معطوف به فضاهای گشوده و کنترل کردن از دور با استفاده از تکنولوژی‌های قدرت است. تکنولوژی‌های قدرت بدن را رام نمی‌کنند بلکه آن را اصلاح می‌نمایند، به عنوان مثال از طریق رژیم‌های روزانه. نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد آن است که دلوز و همفکران او بحث جوامع کنترل و نظارت پسا سراسربین را در زمانی طرح کردند که کامپیوتر و اینترنت هنوز شیوع چندانی نداشت. ظهور اینترنت و کامپیوتر بحث نظارت در جوامع کنترل را یک گام اساسی به پیش برد.

بخش پنجم

نظارت گردهم آمده:
کنار گذاشتن سراسر بدین



نظارت گردهم‌آمده: کنار گذاشتن سراسربین

استعاره سراسربین اساساً نمی‌تواند فرم‌های مختلف نظارت در جوامع کنونی را پوشش دهد. چنان‌که دو منتقد سختگیر فوکو، کوین هگرتی^۱ و ریچارد اریکسون^۲، ادعا می‌کنند برای فهم نظارت در جوامع معاصر به ابزار تحلیلی دیگری نیاز داریم. در واقع استعاره سراسربین برای فهم نظارت در جوامع کلاسیک ابزار مناسبی به شمار می‌رفت اما نظارت در جهان کنونی تفاوتی بنیادین با نظارت کلاسیک دارد. مُدل سراسربین متناسب با جوامع انضباطی قرن هجدهم و نوزدهم است که در آن مقصود اولیه نظارت چیزی نبود مگر آموزش به روح مولد. آموزش روح مولد در واقع نیاز سرمایه‌داری صنعتی به افراد مولد و مدرن بوده است. علاوه بر این، الگوی سراسربین اساساً معطوف به نظارت طبقات زیرین است و دیگر طبقات را نادیده می‌گیرد. نظارت سراسربین محدود به مکان‌های بسته و گسسته است و توسط ناظران انسانی انجام می‌شود. هگرتی و اریکسون برای معرفی ابزار تحلیلی جدید اصطلاح «نظارت گردهم‌آمده» را جعل می‌کنند که ملهم از اصطلاح «*assemblage*» [گردهم‌آمده] و ایده جوامع کنترل دلوزی است. نظارت گردهم‌آمده اشاره به ویژگی ناپیوسته و نیمه‌هم‌مانند

1. Kevin Haggerty
2. Richard Ericson

نظارت دارد. دیگر هیچ برادر بزرگ اورولی این تلاش نظارتی عظیم را نمی‌پاید. در واقع، در اینجا رژیم‌های نظارت خاص نوعاً شامل تلاش‌هایی برای ترکیب و هماهنگ‌سازی سیستم‌های نظارتی مختلف است که ظرفیت‌ها و مقاصد متنوع و متفاوت دارند. بخشی از قدرت نظارت از توانایی بازیگران نهادی برای ادغام، ترکیب و هماهنگی سیستم‌ها و مؤلفه‌های متنوع مشتق می‌شود. بدین ترتیب، در حالی که مؤسسات قدرتمند کل طیف نظارت را کنترل نمی‌کنند، اما با این وجود توانایی هژمونیک برای گردهم‌آوردن و کنارهم‌چیدن نظارت را دارند تا حدی که می‌توانند اقدامات نظارتی ناهمگون را مهار کنند و در کنترل خویش در آورند.

تلویزیون مداربسته نمونه‌گویی از ویژگی‌های گردهم‌آمده نظارت است. تلویزیون مداربسته متشکل از دستورالعمل‌ها و مصنوعات متکثری است و استفاده از تکنولوژی هوش مصنوعی در سیستم دوربین‌های مداربسته در کنار پایگاه‌داده‌های عظیم (مثلاً تصویر مجرمان و تروریست‌ها) حتی امروزه امکان پیش‌بینی اعمال جنایی را در آینده نیز در اختیار ما قرار می‌دهد. در واقع الگوریتم‌هایی وجود دارند که می‌توانند رفتار مشکوک نظارت‌شوندگان را معین کنند. پارادایم پلسراسربرین مبتنی بر تغییر کنترل اجتماعی از شکل قلمروگذاری به شکل قلمرودایی است. دِلوز *assemblage* را تکثری از اَبژه‌های نامتجانس تعریف می‌کند که وحدت آن‌ها صرفاً از این واقعیت می‌آید که این فقرات با هم عمل می‌کنند، یعنی با هم به‌مثابه یک هویت کارکردی عمل می‌کنند. صرفنظر از این هویت کارکردی، *assemblage* شامل جریان و سیلان گسسته‌ای از پدیده‌هاست

که طیف آن‌ها اساساً نامحدود است (مثل مردم، علایم، عناصر شیمیایی، معرفت و نهادها). این جریانات سیال و متحرک در آرایش‌های کمابیش پایدار و نامتقارن تثبیت می‌شوند. نظارت گردهم‌آمده را می‌توان مثل ماشین‌های ثبت فهمید زیرا هدف آن به چنگ آوردن جریان‌ها و تبدیل آن‌ها به رخدادهایی است که قابلیت بازتولید دارند. هگرتی و اریکسون به این دلیل از این مفهوم استفاده می‌کنند که نظارت معاصر را غیرمترقبه، ناپایدار و فاقد مرزهای مشخص می‌دانند. نظارت در جوامع معاصر اساساً نمی‌تواند در بوروکراسی‌ها و نهادهای تکینه و محدود متمرکز شود. نظارت پسااسرابرین:

۱. با آرزوی گرد هم آوردن سیستم‌ها به پیش می‌رود و منجر به افزایش همگرایی در بین سیستم‌های نظارت گسسته می‌شود و ظرفیت نظارتی را به صورت نمایی بالا می‌برد؛

۲. با کمک ظرفیت‌های تکنولوژیک جدید و فشرده (ظهور پایگاه داده‌های کامپیوتری) به شدت رو به رشد است زیرا استفاده فراوانی برای کنترل، حکمرانی، امنیت، سود و سرگرمی دارد.

۳. به خاطر مانیتور کردن جمعیت‌های هدف جدید با امکانات تکنولوژیک فشرده، تأثیر تسطیح‌کننده‌ای بر سلسله‌مراتب نظارت دارد.

۴. نهادهای دولتی و غیر دولتی را پوشش می‌دهد.

۵. معطوف به بدن انسان است و بدن انسان را ترکیب و آلیاژی از

گوشت و تکنولوژی و اطلاعات در نظر می‌گیرد.

۶. به ماشین اتکا می‌کند تا مشاهدات گسسته انجام دهد.

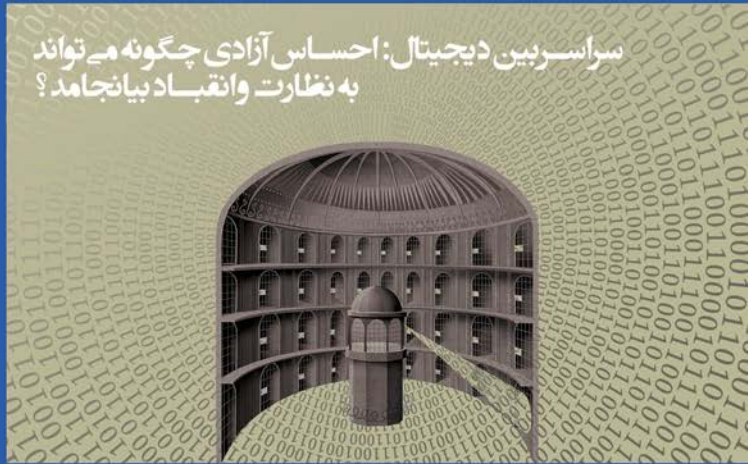
نظارت در این فرم جدید ریزوماتیک^۱ است یعنی برای انسان‌ها هویتی یکپارچه و کانونی در نظر نمی‌گیرد بلکه آن‌ها را مصرف‌کنندگانی می‌انگارد که با اقتصاد بازار اغوا می‌شوند. پس نظارت در جوامع کنترل اساساً در پی مانیتور کردن الگوهای مصرف است و می‌خواهد پروفایل‌هایی برای مصرف‌کنندگان بسازد تا دسترسی به فضاها و اطلاعات را محدود نماید. نظارت در این فرم جدید ابتدا بدن را می‌شکند و از جایگاه فیزیکی‌اش انتزاع می‌کند و سپس از طریق سلسله‌ای از جریان‌ات داده‌ای آن‌ها را در کلاف‌های متفاوتی دوباره مونتاژ می‌کند. حاصل این فرآیند بدنی بدون اندام یا بدنی بدون پیکر است که از همتای جسمانی‌اش اندازه‌پذیرتر است. هدف اساسی در اینجا آن است که از کل داده‌هایی که در رفتارهای روزانه تولید می‌کنیم (استفاده از کارت اعتباری، کاربست اینترنت، استفاده از اپلیکیشن‌های موبایل، کارکردن، مسافرت، قدم زدن و غیره) پروفایل‌هایی تولید شود. به تدریج نظارت^۲ به داده‌بینی^۳ تبدیل می‌شود و نظارت به پدیده‌ای کمی دگرگون می‌شود. در فرم جدید، نظارت نه مشاهده افراد بلکه مشاهده ردپای داده‌ای آن‌ها است. انسان‌ها در فعالیت‌های روزانه داده‌هایی از خود بر جای می‌گذارند و نظارت جدید بر حسب مقصودی که در نظر دارد از این داده‌ها همزادی داده‌ای برای انسان‌ها می‌سازد. داده‌های مربوط به ما تقریباً به صورتی غیر قابل کنترل در فضای مجازی و در پایگاه داده‌های مختلف سیلان دارند. نظارت در این فضای سیال دیگر امری فیزیکی و ایستا نیست بلکه شامل شبکه‌ای از قدرت و روابط برآمده از آن است که شکلی انعطاف‌پذیر سیال و ناپایدار دارد. به عبارتی از نظارت در

1. Rhizomatic
2. Surveillance
3. Dataveillance

این فضا قلمروزدایی می‌شود و شکلی ریزوماتیک می‌یابد. مارکس نظارت را جنبه‌ای بنیادین از اقتصاد سرمایه‌داری می‌دانست و معتقد بود دولت‌مملت مدرن نظارت را امری سیاسی و اقتصادی در نظر می‌گیرد. اگرچه نظارت روشی قهری و تکنولوژیک برای کنترل و منضبط کردن کارگران است اما فرآیندی سیاسی برای سیطره نیز هست. نومی کسینست‌های کنونی نظارت را ویژگی غالب و فراگیر جامعه سرمایه‌داری می‌دانند به نحوی که می‌توان از آن با عنوان «سرمایه‌داری نظارت»^۱ یاد کرد.

بخش ششم

سراسر بین دیجیتال: احساس آزادی چگونه می تواند
به نظارت و انقباض بیانجامد؟



سراسربین دیجیتال: احساس آزادی چگونه می‌تواند به نظارت و انقیاد بیانجامد؟

اصطلاح نظارت (surveillance) از حیث ریشه‌شناختی از دو بخش «sur» و «veillance» تشکیل شده است. بخش نخست این اصطلاح به معنی «از بالا» است و بخش دوم نیز معادل است با «دیدن» یا «تماشا».

امروزه نخستین چیزی که از این اصطلاح به ذهن خطور می‌کند دوربین‌های تلویزیونی مداربسته (CCTV) است که عموماً در مراکز شهری و دیگر فضاها نصب می‌شوند. پس از تغییرات رادیکال تکنولوژیک به واسطه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات از دهه ۱۹۶۰ به این سو معنا و جوهر اصطلاح نظارت نیز دچار تغییرات زیادی شده است و شاهد نظریه‌های مختلفی درباره این اصطلاح در طیف گسترده‌ای از رشته‌ها هستیم. آنچه در این نظریات اهمیت اساسی دارد و می‌تواند نقطه عزیمت بررسی‌های تحلیلی به طور کلی قرار بگیرد نظارت به‌مثابه مراقبت و کنترل است.^۱

در واقع سوژه نظارت را با هدف خاصی مشاهده می‌کنیم تا بتوانیم او را کنترل و رفتار معینی را در او برجسته کنیم یا انطباق با مجموعه‌ای از هنجارها را از او بخواهیم. به سادگی می‌توان ملاحظه کرد که این

۱. به عنوان مثال نگاه کنید به مقاله زیر: Lyon, D. (2006). The search for surveillance theories. In D. Lyon (Ed.), *Theorising surveillance: The panopticon and beyond* (pp. 20-3). Portland: Willan Publishing.

موارد همگی معنایی جز حفاظت و مراقبت از سوژه نمی‌دهند.^۱ یکی از تفاوت‌های مهم بین نظارت در نظریه‌های کلاسیک و نظریه‌های مدرن آن است که امروزه سوژه‌های نظارت را عواملی منفعل در نظر نمی‌گیرند و از این حیث نظارت شبیه اعمال اصول اخلاقی می‌شود. گسترش روزافزون تکنولوژی‌های الکترونیک و دیجیتال و نیز شبکه‌های اجتماعی در جهان کنونی به نحوی است که سوژه‌های ساکن در فضای مجازی به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه اطلاعات و داده‌های بی‌شماری درباره خود تولید می‌کنند. همین نکته اخیر نظارت بر این سوژه‌ها را بسیار آسان‌تر نموده است به نحوی که به نظر می‌رسد امروزه ما در یک سراسربین دیجیتال زندگی می‌کنیم. سراسربین جرمی بنتام زندانیان را به خاطر اهداف انضباطی از هم جدا نگاه می‌داشت و از تعامل آن‌ها جلوگیری می‌کرد. در مقابل، ساکنان سراسربین دیجیتال امروزی فعالانه با هم ارتباط دارند و با کمال میل خود را در معرض دید قرار می‌دهند. این یعنی آن‌ها در عملیات سراسربین دیجیتال همکاری می‌کنند. جامعه نظارت دیجیتال از آزادی استفاده ویژه‌ای می‌کند. این امر تنها به لطف خودروشن‌سازی و خودافشاگری اختیاری رخ می‌دهد. به عبارتی، برادر بزرگ دیجیتال عملیات را به خود زندانیان برون‌سپاری می‌کند. در نتیجه، داده‌ها بیش از آن‌که با اکراه و اجبار تحویل داده شوند، به واسطه یک نیاز درونی پیشکش می‌شوند. به همین دلیل است که سراسربین دیجیتال بسیار کارآمد از آب در می‌آید.^۲

اما در چه معنا و به چه طریقی نظارت الکترونیک در عصر کامپیوتر می‌تواند ویژگی‌های سراسربینی داشته باشد؟

1. MašaGalič, TjerkTiman, Bert-JaapKoops, Bentham, Deleuze and Beyond: An Overview of Surveillance Theories from the Panopticon to Participation, Philosophy & Technology/March 2017, Volume 30, Issue 1, p. 10.

2. Byung-Chul Han, Psychopolitics Neoliberalism and New Technologies of Power, Verso, 2017, pp. 13-12.

تقریباً می‌توان گفت که اجماعی در پاسخ به این پرسش وجود ندارد.^۱ تحلیل‌های موجود بر جنبه‌های مختلف سراسربینی در عصر کامپیوتر متمرکز می‌شوند. به عنوان مثال برخی از این جنبه‌ها عبارتند از: نامرئی بودن نظارت و بازرسی، سرشت اتوماتیک نظارت و بازرسی، خودنظارت‌گری سوژه‌ها و مفاهیمی نظیر آن. آنتونی گیدنز^۲ تمایز مهمی بین محورهای اصلی نظارت برقرار می‌کند که می‌توان به عنوان چارچوبی اولیه برای تحلیل از آن استفاده کرد. او پیشنهاد می‌دهد که جامعه‌شناسی دو سطح را در نظر بگیرد. در سطح اول، نظارت انباشت اطلاعات رمزگذاری شده است و باید آن را در چیزی مشاهده کرد که گیدنز آن را «تسکین دادن و صلح‌جویی درونی دولت‌ملت» می‌نامد. در این سطح با رشد دستگاه‌های اجرایی بوروکراتیک، پدافند بوروکراتیک و پلیس مواجه می‌شویم. در سطح دوم، نظارت حاکی از دیده‌بانی و رصد مستقیم مرئوسان و تابعان در محل کار است و همین سطح است که به کلید مدیریت در قرن بیستم تبدیل شده است.^۳ اگرچه گیدنز گمان می‌کند که این دو سطح نظارتی ارتباط نزدیکی با هم دارند، اما به نظر می‌رسد در این دو سطح با دو نوع مختلف اعمال قدرت و حکمرانی مواجه می‌شویم. در سطح اول دولت برای اعمال حاکمیت و نظارت به گسترش تن‌واره‌های سیاسی در شکل بوروکراتیک آن نیاز دارد در حالی که در سطح دوم تکنولوژی‌های نظارتی و اطلاعات و کلان‌داده‌ها جای تن‌واره‌های سیاسی را می‌گیرند. البته ممکن است به نظر برسد مفهوم «دولت» در تکامل تاریخی خود به جایی رسیده است که برای اعمال حاکمیت به اعمال خشونت کمتری نیاز دارد، اما در

1. Lyon, David, *The Electronic Eye: the rise of surveillance society*, University of Minnesota Press Minneapolis, 1994, p. 57.

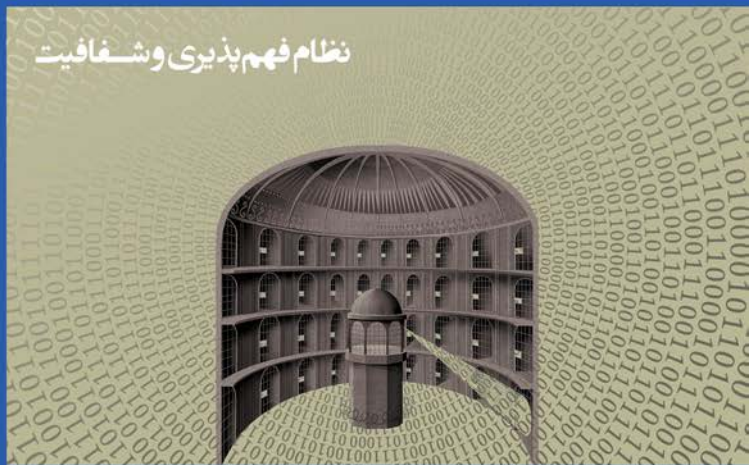
2. Anthony Giddens

3. Giddens, Anthony, *The Nation-State and Violence*, pp. 15-14, pp. 175ff. in: Lyon, p. 67.

واقع با نگاهی بدبینانه می‌توان هنوز اعمال خشونت و زور را در این سطح جدید نیز مشاهده کرد. اعمال خشونت و زور در این سطح را می‌توان از طریق نظام فهم‌پذیری نولیبرالیسم توضیح داد.

بخش هفتم

نظام فهم پذیری و شفافیت



نظام فهم‌پذیری در یک کلام عبارت است از زیر و رو کردن هر چیز و به زور تبدیل کردنش به اطلاعات و داده. البته در جوامع نولیبرال بر روی این نظام فهم‌پذیری پوشش ملایم و جذابی کشیده می‌شود؛ آن چیزی که به عنوان شفافیت و آزادی اطلاعات در این جوامع بر روی آن مانور داده می‌شود در واقع پوسته لطیف همین نظام فهم‌پذیری است. «تحت لوای شکل غیرمادی تولید که اکنون حکمفرماست، اطلاعات بیشتر و ارتباطات بیشتر به معنای بهره‌وری، شتاب و رشد بیشتر است. اطلاعات ارزشی مثبت را بازنمایی می‌کند و تا جایی که فاقد درون‌بود است، می‌تواند به طور مستقل و آزاد از هر بافتی به گردش درآید. نتیجتاً، گردش اطلاعات- به دلایلی کاملاً دلبخواهی- آزادانه شتاب می‌گیرد.»^۱ نکته‌ای که در اینجا نیاز به توضیح دارد مفهوم «درون‌بود»^۲ است. در چه معنایی اطلاعات در نظام فهم‌پذیری نولیبرال ارزش «مثبت» کسب می‌کند و فاقد درون‌بود می‌شود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید ببینیم که در جهان جدید چه چیزهایی مانع ارتباط بی حد و مرزند. در واقع رازها، بیگانه‌بودن و دیگری‌بودن مانع ارتباط بی حد و مرز در جهان نولیبرال

1. Byung-Chul Han, *Psychopolitics: Neoliberalism and New Technologies of Power*, Verso, 2017, p.13.
2. interiority

محسوب می‌شوند و درست به همین دلیل باید آن‌ها را به نام شفافیت حذف کرد. چنان‌که می‌دانیم مفاهیمی چون راز، دیگری‌بودن و بیگانه‌بودن اموری هستند که ارتباط را دچار اختلال می‌کنند و به همین دلیل در چارچوب ارتباطات اموری منفی محسوب می‌شوند. ارتباط فقط وقتی بدون اختلال و سریع اتفاق می‌افتد که هموار باشد و آستانه‌ها، دیوارها و شکاف‌ها برداشته شوند.

به عبارتی، درون‌بود ارتباط را مسدود و کند می‌کند. برای ارتباط بهتر و سریع‌تر باید این وجوه منفی را از امور زدود و زدودن این وجوه به معنای تهی‌کردن امور و اشخاص نیز است. اما این تهی‌کردن امور و اشخاص با ابزارهای خشن رخ نمی‌دهد، بلکه همچون خودافشاگری اختیاری اتفاق می‌افتد. حالت منفی‌بودن دیگری‌بودن یا بیگانه‌بودن درونی‌زدایی می‌شود و به حالت مثبت تفاوت قابل انتقال و قابل مصرف تبدیل می‌شود. در چارچوب نظام فهم‌پذیری به این حالت مثبت «تنوع» گفته می‌شود؛ ساکنان فضای مجازی شیفته تنوع و نمایش آن هستند غافل از اینکه این شیفتگی اساساً به معنای آزادی نیست بلکه منطق نظام فهم‌پذیری نولیبرال است. نظام فهم‌پذیری شفافیت به بیرونی‌کردن تام می‌انجامد تا در گردش اطلاعات و سرعت ارتباط تسریع ایجاد کند. در نهایت، بازبودن ارتباط نامحدود را تسهیل می‌کند- در حالی که بسته‌بودن، احتیاط و درون‌بود راه آن را سد می‌کند.^۱

وجه آبرونیک^۲ و پارادوکسیکال نظام فهم‌پذیری آن است که علی‌رغم اشتیاق به تنوع، امور در این نظام به شدت همانند می‌شوند. در واقع، یکی از مهم‌ترین پیامدهای نظام فهم‌پذیری

1. Ibid. 14-13.
2. Ironic

شفافیت افزایش همانندی تام است. به عبارتی، اقتصاد شفافیت به دنبال سرکوب انحراف است.

شبکه‌سازی تام- ارتباطات تام- فی‌نفسه تأثیری یک‌دست‌کننده و همانندساز دارد. چنان‌که گویی همه دارند به همدیگر نگاه می‌کنند- حتی پیش از آنکه آژانس‌های اطلاعاتی یا سرویس‌های مخفی اقدام به نظارت و هدایت کرده باشند. ناظران نامرئی ارتباط را هموار می‌کنند و آن را با آنچه به طور عمومی فهم و پذیرفته می‌شود میزان می‌کنند. چنین مراقبت اولیه و درونی‌ای بسیار مسئله‌سازتر از مراقبت ثانوی و بیرونی سرویس‌های مخفی و سازمان‌های جاسوسی از آب در می‌آید. در اینجا بدون هیچ تردیدی مفهوم سراسربینی و نظارت یک گام مفهومی مهم به جلو بر می‌دارد. در واقع، در اینجا مفهوم باهم‌بینی^۱ به جای سراسربینی^۲ می‌نشیند. اصطلاح سینوپتیکون یا باهم‌بینی اصطلاح پیشنهادی توماس ماتیسسن^۳ جامعه‌شناس نروژی است و از حیث معنایی در آن چرخش مهمی رخ می‌دهد. اگر پانوپتیکون به معنای تماشا و نظارت اکثریت توسط تعدادی معدود از ناظران باشد (مثل نظارت زندانبانان اندکی بر زندانیان بسیار)، سینوپتیکون به معنای تماشا و نظارت کردن بر تعداد اندک توسط افراد بسیار است (نظارت اکثریت بر اقلیت). مُدل نظارت در جوامع مصرفی از نوع سینوپتیکون است، به عنوان مثال وقتی اکثریت از طریق رسانه‌های اجتماعی اقلیت سلبریتی را تماشا می‌کنند.^۴

اتفاق مهم‌تری که در مفهوم سینوپتیکون رخ می‌دهد یکی شدن ناظر و منظور است. در واقع الگوی کنترل عمودی و نظارت از بالا در

1. synopticon

2. panopticon

3. Thomas Mathiesen

۴. نظرات توماس ماتیسسن درباره سینوپتیکون را در نوشته مهم زیر ببینید:

Mathiesen, Thomas. 1997. The Viewer Society Michel Foucault's Panopticon Revisited. *Theoretical Criminology* 234-215. (2)1.

پانوپتیکون همواره مبتنی بر استعاره یک چشم مرکزی بوده است و همواره تفاوتی مشخص بین نظارت‌کننده و نظارت‌شونده را از پیش فرض می‌گرفته است. اما در سینوپتیکون اولاً مفهوم نظارت از بالا^۱ با مفهوم نظارت از پایین^۲ تعدیل می‌شود^۳ و ثانیاً تفاوت بین ناظران و نظارت‌شوندگان بسیار کمرنگ می‌شود به نحوی که در حالت حدی می‌توان از این‌همانی و یکی‌شدن ناظران و نظارت‌شوندگان سخن گفت. نظارت عمودی جای خود را به نظارت افقی و دموکراتیزه‌شده می‌دهد. چنان‌که می‌دانیم این نوع تعامل با مختصات شبکه‌ای و تعاملی تکنولوژی‌های دیجیتال هماهنگی بسیار دارد. به عبارتی، پلتفرم‌های جدید ساختاری توزیعی دارند و امکان دموکراتیزه کردن نظارت را فراهم می‌آورند. همه می‌توانند ببینند و هم‌زمان دیده شوند!^۴

مفهوم نظارت در نظام فهم‌پذیری نولیبرال به هیچ وجه رنگ و بوی سیاسی ندارد و در واقع امری سیاست‌زدوده است. نولیبرالیسم شهروندان را به مصرف‌کننده تبدیل می‌کند و آزادی شهروندان جای خود را به انفعال مصرف‌کننده می‌دهد. رأی‌دهندگان امروز که به نوعی مصرف‌کنندگان جوامع جدید نیز محسوب می‌شوند اساساً هیچ علاقه‌ای به سیاست و شکل دادن فعالانه اجتماع ندارند. آن‌ها نه اراده شرکت در فعالیت جمعی و سیاسی را دارند و نه توانایی آن را، بلکه فقط واکنشی منفعلانه به سیاست نشان می‌دهند، غُرغُر می‌کنند و می‌نالند، درست همان‌طور که مصرف‌کنندگان از کالا یا

1. surveillance
2. sousveillance

۳. نگاه کنید به:

Ganascia, Jean-Gabriel, *The generalized sousveillance society*, 2010, *Social Science Information*, 0184-0539; Vol. 371027 ;507-489 ;(3)49.

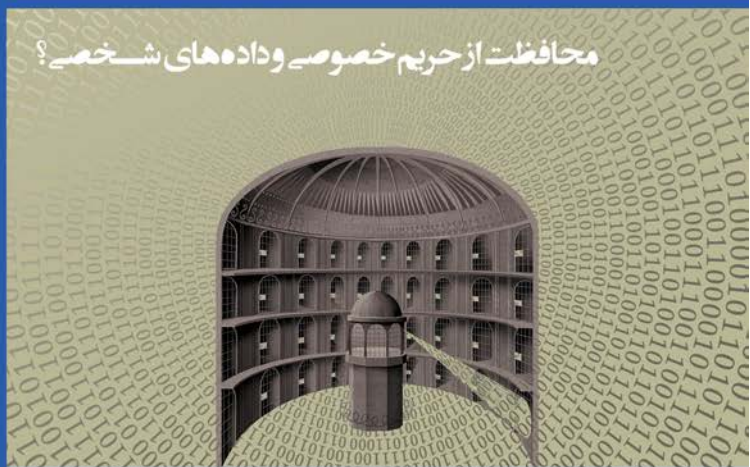
۴. برخی نویسندگان تلاش کرده‌اند مفهوم سینوپتیکون را نیز گسترش بدهند. به عنوان مثال امانوئل پیمنتا تلاش می‌کند با معرفی مفهوم omniopticon (همه‌بینی) رصد و نظارت را در چارچوب جدیدی مفصل‌بندی کند که به معنای کنترل هر کسی توسط هر کسی است. ظاهراً او تقلا می‌کند مفاهیم پانوپتیکون و سینوپتیکون را در مفهوم جدید همه‌بینی ترکیب کند. نگاه کنید به:

خدماتی که دوست ندارند می‌نالند. در این چارچوب، سیاستمداران و احزاب نیز از معنا تهی می‌شوند و صرفاً همین منطق مصرف را پی می‌گیرند. به عبارتی، آن‌ها فقط جنس را «تحویل دهند»^۱ و در این فرآیند چیزی بیش از تأمین‌کننده نیستند. رسالت سیاست در این شرایط فقط راضی کردن رأی‌دهندگان است که یا مصرف‌کننده‌اند یا مشتری. در چارچوب نظام فهم‌پذیری نولیبرال، شفافیتی که از سیاستمداران طلب می‌شود هر چیزی می‌تواند باشد جز خواستی سیاسی. ضرورت شفافیت در خدمت افشا یا برانداختن نقاب از چهره سیاستمداران است تا آن‌ها را به موضوع رسوایی بدل کند. تمنای شفافیت اشغال جایگاه تماشاگری شوکه شده را از پیش فرض می‌گیرد. آنقدر که تماشاگران منفعل خواهان چنین چیزی هستند شهروندان متعهد نیستند. مشارکت اکنون معادل است با ناله و شکایت. این گونه است که جامعه خواهان شفافیت، که ساکنانش تماشاگران و مصرف‌کنندگان‌اند، به دموکراسی نظاره‌گر پر و بال داده است.^۲

1. Deliver
2. Byung-Chul Han, *Psychopolitics: Neoliberalism and New Technologies of Power*, Verso, 2017, p.14.

بخش هشتم

محافظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی؟



محافظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی؟

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آزادی حق خودمختاری اطلاعاتی است. مفهوم خودمختاری اطلاعاتی امروزه بیش از هر جایی در قانون «محافظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی» متبلور می‌شود. به عنوان مثال، حکم سرشماری ۱۹۸۴ دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان ذیل قانون محافظت از داده‌های شخصی می‌گوید: «حق خودمختاری اطلاعاتی با نظم اجتماعی و نظام قانونی‌ای سازگار نیست که در آن شهروندان دیگر نمی‌توانند بدانند چه کسی، چه چیزی، کی و در چه موقعیتی درباره آن‌ها می‌داند.»^۱ البته به طرز خنده‌داری این حکم در زمانی صادر شد که مردم عموماً گمان می‌کردند با دولتی مواجهند که بر آن‌ها سلطه دارد و بر خلاف خواست شهروندان به زور از زیر زبان‌شان اطلاعات بیرون می‌کشد. چنین روزگاری مدت‌هاست که گذشته است و ما امروزه به طور اختیاری خود را بدون هیچ الزام خارجی افشا می‌کنیم، بدون آن که حکمی دولتی به ما فرمان دهد که چنین کنیم. ما با اراده آزاد و با کمال میل هرگونه اطلاعات قابل تصور درباره خود را در اینترنت می‌گذاریم بدون اینکه حتی کوچک‌ترین تصویری داشته باشیم که چه کسی، چه چیزی و در چه زمان

1. Datenschutzbeauftragter-online.de

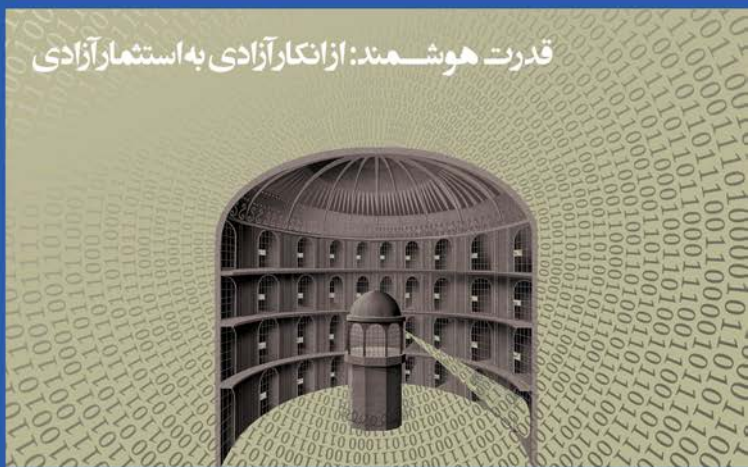
یا موقعیتی از این داده‌ها بهره‌برداری می‌کند. در واقع، با وجود اطلاعاتی که مردم خواهی‌نخواهی در دسترس می‌گذارند اصل ایده محافظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی^۱ در حال منسوخ شدن است.^۲

1. Datenschutz

2. Byung-Chul Han, Psychopolitics Neoliberalism and New Technologies of Power, Verso, 2017, p.14.

بخش نهم

قدرت هوشمند: از انکار آزادی به استثمار آزادی



قدرت هوشمند: از انکار آزادی به استعمار آزادی

قدرت ظهورات بسیار متفاوتی دارد و سراسرترین و بی‌واسطه‌ترین شکل آن خود را در انکار آزادی نشان می‌دهد. در این شکل، صاحب قدرت ولو از طریق خشونت اراده خود را بر اراده دیگران تحمیل می‌کند. اما قدرتی که مبتنی بر خشونت باشد نماینده قدرت در بالاترین سطح خود نیست. این حقیقت ساده که اراده‌ای دیگر می‌تواند علیه صاحب قدرت قیام کند گواه ضعف این شکل صریح قدرت است. قدرتهایی وجود دارند که اصلاً به چشم نمی‌آیند و در واقع هرچه قدرت بزرگ‌تر باشد، بی‌سروصداتر عمل می‌کند. قدرت بزرگ‌تر فقط هست، نیازی به جلب توجه ندارد. این شکل جدید قدرت به سادگی نشان می‌دهد که قدرت مبتنی بر اعمال آشکار زور نیست و نیازی به طرد، منع یا سانسور ندارد. قدرت در این شکل جدیدش نه تنها در مقابل آزادی نمی‌ایستد، بلکه حتی می‌تواند برای رسیدن به اهدافش از آزادی نیز استفاده کند. این شکل جدید قدرت به جای «نه» گفتن «آری» می‌گوید و فراموش نکنیم که قدرت فقط در شکل منفی‌اش همچون خشونت، خرد کردن اراده و فسخ آزادی آشکار می‌شود. قدرت در جوامع امروزی روز به

روز سهل‌گیرتر می‌شود و در سهل‌گیری و صمیمیتش توجه سلبی خود را کنار می‌گذارد و خود را همچون آزادی عرضه می‌کند. در اینجا به خوبی مشخص می‌شود که ایجابی بودن رژیم نولیبرال به هیچ وجه به معنای کوتاه آمدن از قدرت نیست. وجه سلبی قدرت صورتی انضباطی به خود می‌گیرد و شکل بیانش بازدارنده است نه سهل‌گیرانه. از آنجا که قدرت انضباطی سلبی است پس رژیم نولیبرال برای نظارت به مؤلفه‌های دیگری نیاز دارد، به همین دلیل تکنولوژی قدرت در رژیم نولیبرال اشکال ظریف، انعطاف‌پذیر و هوشمندانه به خود می‌گیرد. اگر قدرت در وجه سلبی و انضباط‌بخش خود باید قابل رؤیت باشد و نظارت همگانی را به اتباعش القاء کند، اما قدرت ایجابی اساساً از رؤیت‌پذیری می‌گریزد.

به عبارتی، اکنون سوژه منقاد حتی از انقیاد خودش نیز آگاه نیست و کل بافت سلطه کاملاً پنهان باقی می‌ماند. درست به همین دلیل است که در رژیم نولیبرال سوژه خود را آزاد تصور می‌کند. قدرت انضباطی و سلبی تلاش می‌کند هنجارها و ممنوعیت‌های خاص خودش را به سوژه‌ها اعمال کند و به همین علت ناکارآمدی از آب در می‌آید. اما برخلاف آن تکنولوژی قدرت در جوامع نولیبرال به‌طور چشمگیری کارآمدتر است زیرا اطمینان حاصل می‌کند که خود مردم خودشان را تابع روابط قدرت قرار دهند. دینامیک قدرت جدید بیشتر در پی فعال‌سازی، انگیزه‌دادن و بهینه‌سازی است تا مهار و سرکوب. طبیعی است که این دینامیک بسیار کارآمدتر باشد چون نه با ابزار منع و محروم‌سازی بلکه با جلب رضایت و برآوردن خواسته‌ها عمل می‌کند، در واقع به جای آن که مردم را مطیع کند، می‌کوشد آن‌ها

را وابسته‌سازد. این نوع قدرت هوشمند و صمیمی است و مستقیماً بر ضد اراده کسانی که تابعش هستند وارد عمل نمی‌شود. چنین قدرتی بیش از آنکه «نه» بگوید «آری» می‌گوید و اغواگرانه عمل می‌کند نه سرکوبگرانه. رژیم نولیبرال ابتدا عواطف مثبت ایجاد کند و سپس آن‌ها را استثمار کند؛ به جای آن که مانع برپاکنند اغوا می‌کند. قدرتهوشمند و صمیمی، به جای آن که در مقابل سوژه بایستد، با او مصالحه می‌کند. قدرت هوشمند به جای آن که از طریق اجبار یا منع به روان لگام بزند، با آن گرم می‌گیرد. این نوع قدرت سکوت را تحمیل نمی‌کند، بلکه مدام از ما می‌خواهد رازهایمان را بگوییم، آن‌ها را در میان بگذاریم و مشارکت داشته باشیم. به همین دلیل قدرت صمیمانه از قدرت کاملاً سرکوبگر قدرتمندتر از آب در می‌آید و کاری می‌کند تا اصلاً دیده نشود. تکنولوژی جاری قدرت آنقدر که آزادی را استثمار می‌کند نفی یا سرکوب نمی‌کند. قدرت هوشمند با ظاهری لیبرال و صمیمی سر ذوق می‌آورد و اغواگری می‌کند، از این رو الزام‌آورتر از قدرتی است که تحمیل می‌کند، تهدید می‌کند و فرمان می‌راند. مهر و نشانش هم دکمه لایک^۱ در فضای مجازی است. اکنون مردم خود را تحت انقیاد مصرف و ارتباط در می‌آورند و دائماً روی لایک کلیک می‌کنند. نولیبرالیسم سرمایه‌داری «لایک» است.^۲ این سرمایه‌داری اساساً با سرمایه‌داری قرن نوزدهم، که از طریق ممنوعیت‌ها و قیود انضباطی عمل می‌کرد، تفاوت دارد.

قدرت هوشمند افکار خودآگاه و ناخودآگاه ما را می‌خواند و ارزیابی می‌کند. این قدرت، بر روی خودساماندهی و خودبهبودسازی داوطلبانه سرمایه‌گذاری می‌کند و در معنای دقیق کلمه، لزومی ندارد

1. like

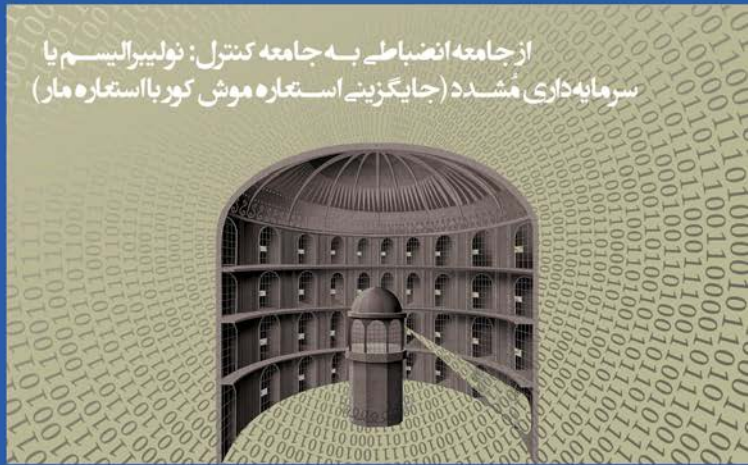
2. جفریز، استفان، نولیبرالیسم یعنی سرمایه‌داری لایک‌ها، ترجمه محمد معماریان، در: http://tarjomaan.com/barresi_ketab/8884/

بر مقاومت فائق آید. این نوع سلطه نیازی به صرف انرژی یا خشونت زیادی ندارد. چنین چیزی به سادگی می‌دهد. باید روی سرمایه‌داری لایک یک برچسب اخطار چسباند: مرا از آنچه می‌خواهم محافظت فرما.^۱

1. Byung-Chul Han, Psychopolitics Neoliberalism and New Technologies of Power, Verso, 2017, p.17.

بخش دهم

از جامعه انضباطی به جامعه کنترل: نولیرالیسم یا سرمایه‌داری مُشدّد (جایگزینی استعاره موش کور با استعاره مار)



بخش دهم

از جامعه انضباطی به جامعه کنترل: نولیبرالیسم یا سرمایه‌داری مُشد (جایگزینی استعاره موش کور با استعاره مار)

جامعه انضباطی عبارت است از محیط‌ها و نهادهای حبس. خانواده، مدرسه، زندان، پادگان، بیمارستان و کارخانه همگی فضاهایی انضباطی را نمایش می‌دهند که در واقع محبوس می‌کنند. سوژه انضباطی از یک محیط حبس به محیط حبس دیگری عوض می‌شود و در این روند او درون یک سیستم بسته حرکت می‌کند. ساکنان محیط‌های حبس می‌توانند در مکان و زمان منظم شوند. استعاره ساکنان جامعه انضباطی موش کور است. «فوکو با مطالعه جوامع انضباط قرن‌های هجدهم و نوزدهم و نقطه اوج آن‌ها در سال‌های نخست قرن بیستم (از جمله در روش «سراسرینی») نشان می‌دهد که این جوامع خود را از طریق ایجاد فضاها یا محیط‌های گسترده و محصورى چون «خانواده»، «مدرسه»، «ارتش»، «زندان»، «بیمارستان»، «محیط کار» (کارخانه) سازمان داده‌اند. کانون اقتدار در این فضاها عبارت بود از «پدر»، «معلم»، «ژنرال»، «مدیر»، «رئیس» و غیره. اما همه این محیط‌های انضباطی گوناگون با اصول خاص خودشان زیر چتر اصول فراگیر و مشترکی قرار می‌گرفتند که همه این مناطق زندگی اجتماعی را در بر می‌گرفت. این ساخت

فراگیر سبب شده که فرد بتواند از یک محیط بسته به محیط بسته دیگر منتقل شود: نخست خانواده، بعد مدرسه، بعد سربازخانه («شما دیگر در مدرسه نیستید»)، بعد کارخانه، گاهی بیمارستان و احتمالاً زندان؛ این‌ها شکل‌های عمده و غالب محیط‌های بسته‌اند.^۱

ژیل دلوز در «پی‌نوشت بر جوامع کنترل»^۲ بحرانی عمومی را تشخیص می‌دهد که تمامی محیط‌های حبس را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بسته‌بودن و سخت‌گیری این محیط‌ها یک مشکل ایجاد می‌کند: آن‌ها دیگر مناسب اشکال پسا صنعتی، غیرمادی و شبکه‌های تولید نیستند. در واقع استعاره ساکنان این فضاهاى جدید مار است که با شکستن مرزها به دنبال فضای باز بیشتر است، ولی موش کور نمی‌تواند چنین فضای بازی را تحمل کند. در نتیجه مار جای موش کور را می‌گیرد. مار حیوان جامعه کنترل نولیبرال است. مار بر خلاف موش کور در فضاهاى بسته حرکت نمی‌کند، بلکه با حرکت خودش فضا ایجاد می‌کند. موش کور کارگر است، اما مار کارفرما است. مار حیوان رژیم نولیبرال است.^۳

موش کور در فضاهاىی از پیش تعیین شده حرکت می‌کند؛ به معنای دقیق کلمه، موش کور خود را تابع محدودیت‌های مکانی می‌کند. موش کور سوژه منقاد است، اما مار از طریق مسیری که پیش می‌رود فضا خلق می‌کند و به همین دلیل یک پروژه است. البته گذر از موش کور به مار - از سوژه به پروژه - به معنای آغاز کردن یک شیوه کاملاً جدید زندگی نیست، بلکه این گذار فقط جهش یا در واقع تشدیدى را در سرمایه‌داری بازنمایی می‌کند. سرمایه‌داری همان چیزی که بود باقی می‌ماند اما به صورت مُشدد!

۱. رشیدیان، عبدالکریم، فرهنگ پسامدرن، ۱۳۹۳، نشر نی، ص. ۲۳۴.

2. Deleuze, Gilles, 'Postscript on Control Societies', in *Negotiations 1990-1972*, trans. Martin Joughin (New York: Columbia University Press, 1995), in: Byung-Chul Han, *Psychopolitics: Neoliberalism and New Technologies of Power*, Verso, 2017, p.18.

3. Byung-Chul Han, p.p 19-18.

حرکات محدود موش کور حدودی را بر تولید تحمیل می‌کند و حتی وقتی کارش را به شیوه‌ای منضبط انجام می‌دهد نمی‌تواند از سطح معینی از کارآمدی فراتر رود. مار از طریق آشکال جدید حرکت چنین محدودیت‌هایی را از بین می‌برد. بنابراین نظام سرمایه‌داری در حال گذار از مدل موش کور به مدل مار است تا کارآمدی بیشتری ایجاد کند. به عقیده دلوز رژیم انضباطی خود را همچون یک «بدن» سازماندهی می‌کند. این رژیم یک رژیم زیست‌سیاسی^۱ است. در مقابل، رژیم نولیبرال شبیه یک «روح» به نظر می‌رسد. به معنای دقیق کلمه، روان‌سیاست شکل حکومت رژیم نولیبرال است.^۲ به گمان دلوز اکنون «جوامع کنترل» جای جوامع انضباطی قبلی را گرفته است. «کنترل» نامی است که ویلیام باروز^۳ داستان نویس آمریکایی برای «هیولای» جدیدی پیشنهاد کرده است که فوکو آن را آینده نزدیک ما در نظر می‌گرفت.^۴ در واقع جامعه کنترل اشاره به سامان جدید و پسا-انضباطی جوامع دارد. منظور دلوز از ضرب این اصطلاح آن است که انضباط و نظارت در جوامع جدید نیازی به حبس و محصورسازی‌های خشن ندارد. به نظر دلوز «جامعه‌های انضباطی چارچوب‌های متمایز و قالب‌گونه دارند در حالی که جامعه کنترل دستخوش تعدیل‌های^۵ بی‌وقفه است؛ در جامعه‌های انضباطی فرد همیشه باید دوباره شروع کند (مثلاً از مدرسه به سربازخانه، از سربازخانه به کارخانه) در حالی که در جامعه‌های کنترل کار فرد هرگز با هیچ چیز تمام نمی‌شود و اتحادیه، نظام آموزشی، خدمات نظامی به عنوان سیستم‌هایی فراسوی ثبات، در تعدیل‌های دائمی همزیستی دارند؛ در جامعه انضباطی دو قطب وجود دارد: امضا^۶ که فرد

1. Biopolitical

2. Ibid.

3. William S. Burroughs

5. modulations

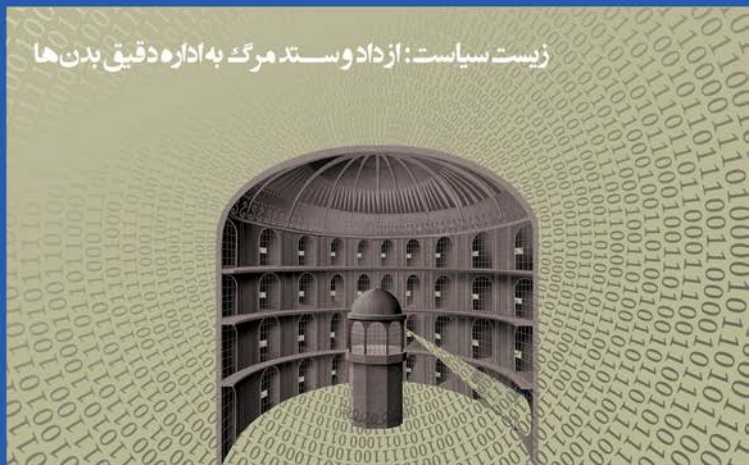
6. signature

۴. رشیدیان. ص. ۲۳۴.

را مشخص می‌کند و عدد^۱ یا شماره سازمانی که جایش را در درون یک توده تعیین می‌کند، زیرا قدرت هم‌زمان متفرد و تجمیع می‌کند. اما در جامعه کنترل برعکس چیزی که اهمیت دارد این است که فرد یک امضا یا یک شماره نباشد بلکه یک کد^۲ داشته باشد. کد یک رمز عبور^۳ است برای دسترسی به اطلاعات یا دورانداختن آن، در حالی که هدف شماره‌های جامعه انضباطی مراقبت و ادغام است. افراد^۴ به پاره‌ها^۵ و توده‌ها به نمونه‌ها، داده‌ها، بازارها یا «بانک‌ها» تبدیل شده‌اند. پول بهترین شاخص تفاوت این دو جامعه است، زیرا انضباط همیشه به پول ضرب‌شده‌ای رجوع می‌کند که طلا را به عنوان استاندارد عددی در خزانه قفل می‌کند، در حالی که جامعه کنترل به نرخ‌های شناور مبادله‌ای ارجاع دارد که از طریق مجموعه‌ای از استانداردهای ارزی تعیین می‌شود. این تفاوت‌ها در ماشین‌ها نیز دیده می‌شود: جامعه‌های قدیمی پادشاهی از ماشین‌های ساده‌ای چون اهرم‌ها، قرقره‌ها و ساعت‌ها استفاده می‌کردند، جامعه‌های انضباطی خودشان را با ماشین‌هایی درگیر در انرژی مجهز می‌کردند که خطر انفعالی‌شان آنتروپی و خطر فعالشان خرابکاری بود. اما جامعه کنترل با ماشین‌های نوع سوومی کار می‌کنند، یعنی با رایانه‌هایی که خطر انفعالی‌شان فشردگی و خطر فعالشان دزدی اطلاعات و ویروس‌هاست... کنترل همیشه کوتاه‌مدت و در فرایند سریع چرخش است، در حالی که انضباط درازمدت، نامتناهی و ناپیوسته است. از این رو انسان دیگر محبوس نیست بلکه مدیون است.»^۶

بخش یازدهم

زیست سیاست: آزاد و سست مرگ به اداره دقیق بدن‌ها



زیست سیاست: از داد و ستد مرگ به اداره دقیق بدن‌ها

چنان‌که فوکو نشان می‌دهد از قرن هفدهم به بعد قدرت صورتِ خدای‌گونش را کنار گذاشت و صورت انضباط به خود گرفت. قدرت خدای‌گون در کار دادوستد مرگ است، با مرگ تهدید می‌کند و از امتیازات انحصاری بهره می‌گیرد «تا کنترل زندگی را برای سرکوب آن در چنگ بگیرد».^۱ «از دیرباز یکی از امتیازهای قدرت حاکم حق زندگی و مرگ بود، پدر خانواده رومی یا حاکمِ حقِ دراختیارداشتنِ زندگی فرزندان و اتباع‌اش را همچون زندگی بردگان داشت. پدر خانواده یا حاکم قانوناً می‌توانست زندگی آنان را در معرض خطر قرار دهد و نتیجتاً حاکم حق خود را بر زندگی اعمال نمی‌کرد، مگر با اعمال حق‌اش بر کشتن یا ممانعت از کشتن، حاکم قدرت‌اش بر زندگی را نشان نمی‌داد مگر با مرگی که می‌توانست طلب کند. در واقع، حقی که [...] حق به‌مرگ‌رساندن یا زنده نگاه‌داشتن بود.»^۲ نیست، بلکه بر زندگی فائق می‌شود. کارکرد قدرت انضباطی دیگر کشتن نیست بلکه می‌خواهد به طور تمام و کمال روی زندگی سرمایه‌گذاری کند. بدین ترتیب، «قدرت قدیمی مرگ» تسلیم «اداره‌ی دقیق بدن‌ها» و «مدیریت حساب شده زندگی» می‌شود.^۳

1. Foucault, Michel, *The History of Sexuality: Volume 1*, trans. Robert Hurley (New York: Vintage, 1990), 136.

۲. ایمانی، پویا، زیست‌سیاست یا مرگ سیاست، اردیبهشت ۱۳۹۵، سایت فرهنگ امروز.

3. Ibid. 40-139.

گذار از قدرت حاکمیت به قدرت انضباطی از تغییرات در آشکال تولید تبعیت می‌کند، به خصوص تغییر از تولید کشاورزی به صنعتی. وقتی صنعتی‌سازی ارتقاء می‌یابد، تحت انضباط در آوردن بدن و متناسب ساختن آن با تولید ماشینی ضروری می‌شود. قدرت انضباطی به جای شکنجه بدن، آن را در نظامی از هنجارها به یوغ می‌بندد. اجبار حساب‌شده بر تک تک اجزای بدن سایه می‌افکند و حتی در خودکاری عادات هم حک می‌شود. بدن طوری تنظیم می‌شود که یک واحد تولید باشد. به تعبیر فوکو، «ارتوپدی دسته‌جمعی» «خمیر بی‌شکل» را به صورت یک «ماشین» درمی‌آورد. مقررات روش‌هایی هستند که کنترل دقیق اعمال بدن را ممکن می‌سازند و انقیاد دائمی نیروهای بدن را تضمین و بر آن‌ها رابطه رام‌بودن-سودمندی را تحمیل می‌کنند.^۱

استعاره ارتوپدی دسته‌جمعی تا حد زیادی در اینجا نشان می‌دهد که مهم‌ترین قلمرو قدرت انضباطی بدن است. اگرچه تکنولوژی انضباطی از قلمرو فیزیکی فراتر می‌رود و پا به سپهر روانی می‌گذارد اما این قدرت انضباطی بر روی روان تمرکز چندانی ندارد. تکنولوژی ارتوپدیک قدرت انضباطی خام‌تر از آن است که بتواند به لایه‌های عمیق‌تر روح نفوذ کند و آن را زیر سلطه خود در آورد. برادر بزرگ بن‌تام فقط زندانیان را از بیرون مشاهده می‌کند و سراسربین او محدود به ابزار اپتیک است و به افکار و نیازهای درونی دسترسی ندارد.^۲ قدرت انضباطی زیست‌سیاست به واسطه کنترل بدن‌ها متوجه «جمعیت» می‌شود و آن را توده‌ای مولد و زاینده می‌یابد که باید به دقت آن را اداره کرد. اهمیت یافتن «آمار» در جوامع

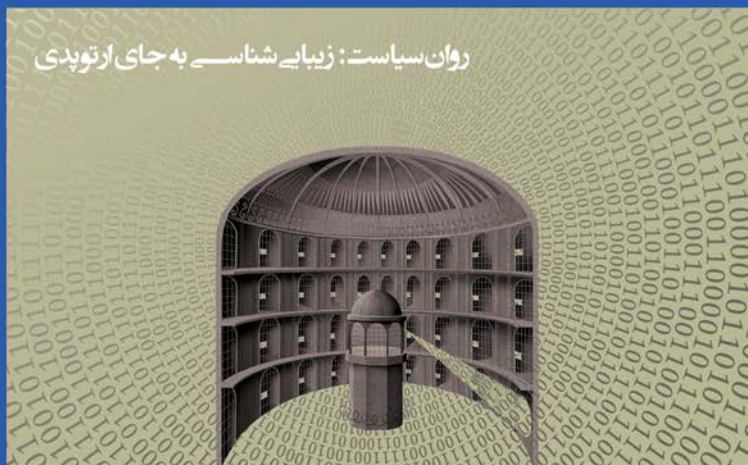
1. Byung-Chul Han, p. 20.

انضباطی از همین نکته برمی‌خیزد. در این چارچوب، چرخه‌های بازتولید، نرخ مرگ و تولد، سطح سلامت عمومی و امید به زندگی ابژه‌های نظارت و کنترل را فراهم می‌کنند. فوکو در کتاب تاریخ جنسیت به صراحت از «زیست‌سیاست جمعیت» بحث می‌کند.^۱ زیست‌سیاست تکنولوژی حکومتی قدرت انضباطی است. اما، این رویکرد روی هم‌رفته برای رژیم نولیبرال، که بیش از هر چیز روان را استثمار می‌کند، نابسند از آب در می‌آید. زیست‌سیاست، که از آمارهای جمعیتی استفاده می‌کند، به قلمرو روان دسترسی ندارد. زیست‌سیاست نمی‌تواند مصالحی برای طرح کردن روان‌نگاری^۲ جمعیت فراهم کند. جمعیت‌شناسی با روان‌نگاری یکسان نیست. جمعیت‌شناسی نمی‌تواند از روان استفاده کند یا آن را آشکار کند. از این بابت، آمار و کلان‌داده فرسنگ‌ها با هم فاصله دارند. کلان‌داده ابزاری فراهم می‌آورد نه فقط برای استقرار یک روان‌نگار فردی بلکه روان‌نگار جمعی - شاید حتی روان‌نگار برای خود ناخودآگاه. به معنای دقیق کلمه، کلان‌داده شاید حتی بتواند نوری در اعماق روان بیفکند و ناخودآگاه را کاملاً استثمار کند.^۳

1. Foucault, TheHistory of Sexuality, 139.
2. psychography
3. Byung-Chul Han, p. 21.

بخش دوازدهم

روان سیاست: زیبایه شناسی به جای ارتوپدی



روان‌سیاست: زیبایه‌شناسی به جای ارتوپدی

چنان‌که هان بیونگ چول عنوان می‌کند، فوکو بعد از نوشتن کتاب مراقبت و تنبیه دریافت که جامعه انضباطی تمامی ابعاد دوران را بازتاب نمی‌دهد. او در اواخر دهه ۱۹۷۰ توجه خود را معطوف به اشکال نولیبرال حکومت نمود. اما، مشکل تحلیل او این است که به مفاهیم جمعیت و زیست‌سیاست می‌چسبد که نماینده مقولات حقیقی جامعه انضباطی‌اند و برای توصیف رژیم نولیبرال مناسب نیستند. در نتیجه، او نتوانست آنچه شرایط واقعاً ایجاد می‌کند را انجام دهد: یعنی چرخش به سوی روان‌سیاست.^۱ زیست‌سیاست شکل انضباطی سرمایه‌داری است که بدن را در ظرفیت تولیدی‌اش اجتماعی می‌کند. زیست‌سیاست در کامل‌ترین معنا سیاست بدن را تقویم می‌کند. اما نولیبرالیسم، که توسعه‌ی بیشتر و در واقع شکل جهش‌یافته سرمایه‌داری است، در درجه اول به امر «زیست‌شناختی، بدنی و جسمانی» ربطی ندارد. نولیبرالیسم روان را به عنوان یک نیروی مولد کشف کرده است. این چرخش روانی - یعنی چرخش به سوی روان‌سیاست - با طرز عملکرد سرمایه‌داری معاصر نیز مرتبط است. اکنون، اشکال غیرمادی و غیرفیزیکی تولید است که مسیر

1. Ibid, 22.

سرمایه‌داری را مشخص می‌کنند. آنچه تولید می‌شود نه اُبژه‌های مادی بلکه اُبژه‌های غیرمادی است- برای مثال، اطلاعات و برنامه‌ها. بدن دیگر، آن‌طور که قبلاً در جامعه انضباطی زیست‌سیاسی چنین بود، نیروی اصلی تولید را بازنمایی نمی‌کند. انضباط جسمی جای خود را به بهینه‌سازی ذهنی داده است. و ارتقای عصبی تفاوت بنیادینی با تکنیک‌های انضباطی روان‌پزشکی دارد. امروزه بدن در حال رها شدن از فرآیند بی‌واسطه تولید و تبدیل شدن به اُبژه بهینه‌سازی، چه در امتداد خطوط زیبایی‌شناختی و چه بر اساس تکنولوژی سلامت است. بنابراین، مداخله ارتوپدیک در حال تسلیم شدن در برابر مداخله زیبایی‌شناختی است. «بدن مطیع»^۱ فوکو هیچ نقشی در این فرایند تولید ندارد. جراحی زیبایی و باشگاه‌های تناسب اندام جای ارتوپدی انضباطی را می‌گیرند. این یعنی بهینه‌سازی فیزیکی چیزی بیش از پراکتیس زیبایی‌شناختی صرف است: اکنون جاذبه جنسی و تناسب اندام منابع اقتصادی جدیدی را بازنمایی می‌کنند که باید آن‌ها را افزایش داد، داد و ستد نمود و استثمار کرد.^۲ تکنولوژی قدرت، تحت لوای نئولیبرالیسم، شکلی ظریف به خود می‌گیرد و دیگر مستقیماً به افراد نمی‌چسبد. در عوض مطمئن می‌شود که افراد به نحوی بر روی خودشان عمل می‌کنند که روابط قدرت درونی شود- و سپس به عنوان آزادی تفسیر شود. خودبهینه‌سازی و اطاعت، آزادی و استثمار، همه یکی می‌شوند. این مهندسی آزادی و استثمار، که به قصد عملی کردن خوداستثمارگری صورت می‌گیرد، چیزی است که از نظر فوکو پنهان مانده است.^۳ وضعیت نظارتی اورول، با telescreenها و اتاق‌های شکنجه‌اش تفاوت

1. Docile body
2. Ibid, 23.
3. Ibid.

بنیادینی با سراسربینی دیجیتال امروزی، با اینترنت، گوشی‌های هوشمند و عینک‌های گوگل آن دارد. در سراسربین دیجیتال توهم آزادی و ارتباط نامحدود سلطه دارد. اینجا هیچ شکنجه‌ای در کار نیست- فقط توئیت هست و پُست. خبری هم از «وزارت حقیقت» مرموز نیست. شفافیت و اطلاعات جای «حقیقت» را گرفته‌اند. مفهوم جدید قدرت شامل کنترل گذشته نیست، بلکه شامل هدایت آینده از طریق روان‌سیاست است.

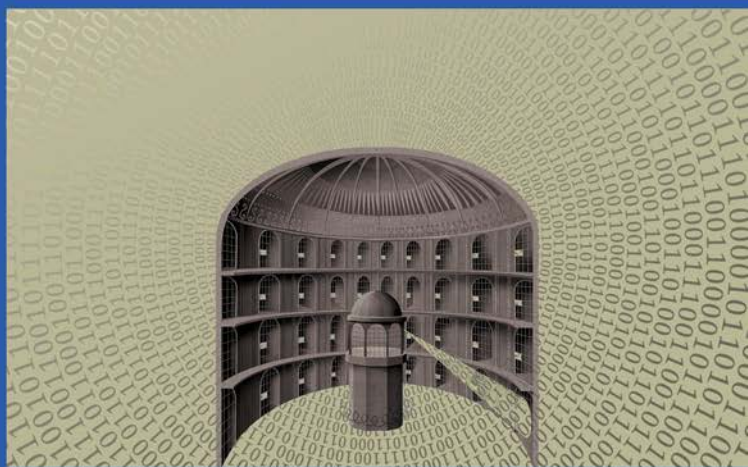
تکنولوژی قدرت نئولیبرال ممنوع نمی‌کند، حراست یا سرکوب نمی‌کند: در عوض، کاوش می‌کند، اجازه می‌دهد و طرح می‌ریزد. میزان مصرف کنترل نمی‌شود، بلکه به حداکثر مقدار ممکن افزایش می‌یابد. هیچ محصولی کمیاب نیست، در عوض همه چیز به صورت مازاد تولید می‌شود- در واقع، وفور مثبت‌بودگی. همه به ارتباط و مصرف تشویق می‌شوند. اصل منفیت، که هنوز تعریف‌کننده وضعیت اورول بود- جای خود را به اصل مثبت‌بودگی داده است. نیازها سرکوب نمی‌شوند بلکه برانگیخته می‌شوند. اعترافاتی که به زور گرفته می‌شد جای خود را به افشاگری داوطلبانه داده است. گوشی‌های هوشمند جای شکنجه‌گاه‌ها را گرفته‌اند. برادر بزرگ اکنون یک ماسک مهربان به صورت زده است. مهربانی او چیزی است که نظارت را بسیار کارآمد می‌کند.

برادر بزرگ بنام نامرئی بود، اما در هر گوشه از ذهن زندانیان حضور داشت. زندانی‌ها او را درونی کرده بودند. در مقابل، ساکنان سراسربین دیجیتال امروز هیچ‌وقت واقعاً حس نمی‌کنند که تحت نظرند یا چیزی تهدیدشان می‌کند. در نتیجه «وضعیت نظارتی» نام دقیقی برای

توصیف سراسرین دیجیتال نیست. اینجا همه احساس آزادی می‌کنند. اما در حال حاضر مسئله دقیقاً همین احساس آزادی است - که هیچ جاییدر وضعیت اورول پیدا نمی‌شود. سراسرین دیجیتال با خودافشاگری اختیاری ساکنانش شکوفا می‌شود. خوداستثمارگری و خودروشن‌سازی نیز از چنین منطقی پیروی می‌کنند. در هر دو مورد، آزادی استثمار می‌شود. سراسرین دیجیتال فاقد آن برادر بزرگی است که اطلاعات را به زور از زیر زبان‌مان بیرون می‌کشد. در عوض، ما داوطلبانه از رازه‌ایمان پرده برمی‌داریم. اکنون ارتباطات و کنترل، بدون باقی‌مانده، یکی شده‌اند. اکنون هرکسی سراسرین خودش است.^۱

1. Ibid.

جمع بندی



حکمرانی بدون نظارت ممکن نیست. نحوه نظارت بر امور و اتباع در یک قلمرو سیاسی در وهله اول برآمده از نوع حکمرانی و تصویری است که از حکمرانی در آن قلمرو وجود دارد. از همین رو تاریخ نظارت به نوعی تاریخ حکمرانی نیز می‌تواند باشد. بررسی انحاء نظارت در جوامع معاصر به خوبی نشان می‌دهد که چگونه حاکمیت مدرن نیازمند چشمی مرکزی برای دیدن و خیره‌شدن به اتباع و امور بوده است. این تصور بیش از هر چیزی خود را در مقوله سراسربین نشان داده است. در واقع اختراع سراسربین اگرچه در بافتی تربیتی تنبیهی (زندان) شکل گرفت اما به سرعت دلالتی عظیم‌تر و گسترده‌تر یافت و به یکی از مهم‌ترین ابزارهای حکمرانی تبدیل شد. ایده کانونی سراسربین کنترل بدن است. سراسربین در جوامع مدرن انسان‌ها را به بازیگرانی کاملاً فردیت‌یافته و پیوسته رؤیت‌پذیر تبدیل می‌کند. بدین ترتیب احساس زیر نظر بودن توسط یک چشم مرکزی در اتباع درونی می‌شود. در این نوع نظارت قدرت هر چه نمایان‌تر باشد بهتر است. نظارت در شکل سراسربینی علی‌رغم امکاناتی که برای حکمرانی فراهم می‌آورد ضعف‌هایی هم دارد. به تدریج با

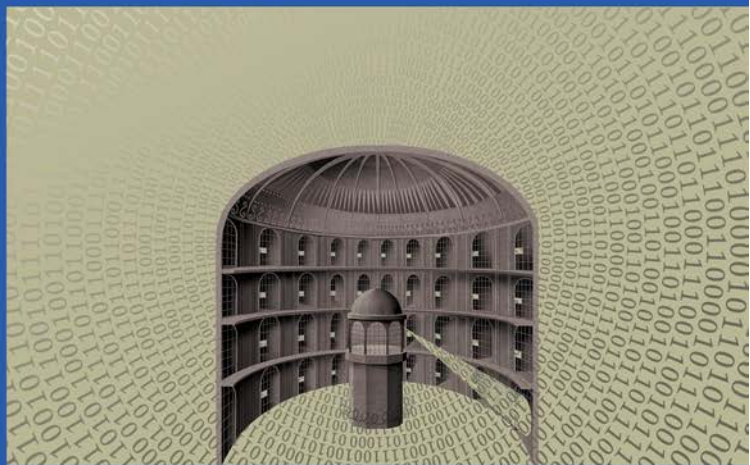
پیچیده‌تر شدن جوامع اشکال نظارت نیز به همان اندازه پیچیده‌تر شده است. به عنوان مثال نظارت در جوامع مصرفی از شکل سراسرینی (panopticon) به شکل باهم‌بینی (synopticon) تبدیل می‌شود. در سراسرینی اقلیت بر اکثریت نظارت و کنترل دارد اما در باهم‌بینی عکس این فرایند اتفاق می‌افتد و اکثریت اقلیت را تماشا و نظارت می‌کند. به عنوان مثال وقتی اکثریت افراد یک جامعه چشم به اقلیتی سلبریتی دارند با این نوع نظارت مواجه می‌شویم. نظارت و کنترل به نوعی محدود کردن آزادی افراد است پس در واقع شکلی از ظهورات قدرت به حساب می‌آید. انکار آزادی سراسرترین و بی‌واسطه‌ترین شکل قدرت است. تاریخ نظارت و نظریه‌های مربوط به آن به نوعی از این مرحله و این نگاه ساده گذر می‌کند. در واقع قدرتی که مبتنی بر تحمیل اراده و محدود کردن آزادی باشد نماینده قدرت در بالاترین سطح خود نیست. نظارت در مراحل پیچیده‌تر اصلاً این وجه سلبی را ندارد و به کلی به چشم نمی‌آید. تاریخ تکنولوژی‌ها و نظریه‌های نظارت نشان می‌دهد که هرچه قدرت بزرگ‌تر باشد، بی‌سروصداتر عمل می‌کند.

نظارت و قدرت در اشکال پیشرفته‌تر نیازی به طرد، منع یا سانسور ندارند. نظارت در این مرحله نه تنها انکار آزادی نیست بلکه پر و بال دادن به آزادی است، البته واقعیت آن است که نظارت و قدرت در این سطح برای رسیدن به اهدافش از آزادی استفاده می‌کنند. نظارت جدید نه جنبه‌ای سلبی بلکه چهره‌ای ایجابی دارد؛ به جای «نه» گفتن «آری» می‌گوید. در جوامع جدید هر جا با آزادی مواجه می‌شویم در واقع با نظارت و کنترل مواجه می‌شویم. قدرت در جوامع

امروزی خود را همچون آزادی عرضه می‌کند. به همین دلیل تکنولوژی قدرت در رژیم نولیبرال اشکال ظریف، انعطاف‌پذیر و هوشمندانه‌تری به خود می‌گیرد. اگر قدرت در وجه سلبی و انضباط‌بخش خود باید قابل رؤیت باشد و نظارت همگانی را به اتباعش القاء کند، اما قدرت ایجابی اساساً از رؤیت‌پذیری می‌گریزد. به همین دلیل است که در رژیم نولیبرال سوژه خود را آزاد تصور می‌کند.

توسعه تکنولوژی‌های داده‌ای جدید در عمل، نظارت را به داده‌بینی تبدیل نموده است. داده‌بینی نه نظارت بر افراد بلکه نظارت و پیگیری ردپای داده‌ای آنهاست. در این شکل جدید نظارت اولاً نیازی به یک چشم‌مرکزی (برادر بزرگ) نیست و ثانیاً نظارت به جای تمرکز بر بدن سوژه‌ها بر روان آنها متمرکز می‌شود. در اینجا با نوع کاملاً متفاوتی از حکمرانی مواجه می‌شویم که به جای داغ و درفش (کنترل بدن) از داده‌ها و کلان‌داده‌ها برای برساختن ذهنیت و روان اتباع خود استفاده می‌کند.

منابع



ایمانی، پویا، زیست‌سیاست یا مرگ سیاست، اردیبهشت ۱۳۹۵.
 رشیدیان، عبدالکریم، فرهنگ پسامدرن، ۱۳۹۳، نشر نی.
 جفرین، استفان، نئولیبرالیسم یعنی سرمایه‌داری لایک‌ها، ترجمه محمد معماریان.
 فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانپنده، نشر نی، ۱۳۸۷.
 مقدم حیدری، غلامحسین، ارزیابی تأثیر معماری سراسربین بر نظریه قدرت فوکو، فصلنامه روش‌شناسی
 علوم انسانی، س ۲۰، شماره ۸۹، زمستان ۱۳۹۵.

Božovič (Ed.), *The panopticon writings* (pp. 28–1). London: Verso Books. (An utterly dark spot).

Byung-Chul Han, *Psychopolitics: Neoliberalism and New Technologies of Power*, Verso, 2017.

Ganascia, Jean-Gabriel, *The generalized sousveillance society*, 2010, *Social Science Information*, 0184-0539; Vol. 507–489 : (3)49.

Foucault, M. (2002). *Power: essential works of Foucault 1984–1954*, Vol. 3 (Ed. J.D. Faubion). London: Penguin Books.

Foucault, Michel, *The History of Sexuality: Volume 1*, trans. Robert Hurley (New York: Vintage, 1990).

Lyon, David, *The Electronic Eye: the rise of surveillance society*, University of Minnesota Press Minneapolis, 1994.

Lyon, D. (2006). *The search for surveillance theories*. In D. Lyon (Ed.), *Theorising surveillance: The panopticon and beyond* (pp. 20–3).

Portland: Willan Publishing.

MašaGalič, TjerkTiman, Bert-JaapKoops, *Bentham, Deleuze and Beyond: An Overview of Surveillance Theories from the Panopticon to Participation*, *Philosophy & Technology* March 2017, Volume 30, Issue 1, pp 37–9.

Mathiesen, Thomas. 1997. The Viewer Society Michel Foucault's
Panopticon Revisited. *Theoretical Criminology* 234-215 :(2)1.
www.emanuelpimenta.net › archives › PIMENTA Low Power US chapter 8
<https://www.britannica.com/technology/panopticon>
datenschutzbeauftragter-online.de



مرکز ملی فضای مجازی
پروژه سنگاه فضای مجازی

csri.majazi.ir